کتب خانهٔ آصفیه سرکار عالی حیدرآباد دکن

نمبر داخله ۲۶۰۹
تاریخ داخله آخر آبان سنه ۱۳۲۱ ف
نام کتاب حقیقة الاسلام
فن کتاب مواعظ
نمبر کتاب در فن مذکور ۳۰۸

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

حسب الحکم مہر ذیل مطبع

[illegible]

حقیقۃ الاسلام

کثیر المنافع المسمی بسلطان المطابع

مصطفی المطابع
محمد خان لکھنو

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين والصلوة والسلام على سيد
المرسلين وامام المتقين خير خلق الله اجمعين وعلى آله واصحابه سرج الدين
ونجوم الطريق المستقيم بدان اسعدك الله تعالى فى الدارين كه اسلام كامل عبارتست
ازانكه تسلم كل ذى حق حقه يعنى انكه حق هر صاحب حق سالم وكامل اداكنى بى قصور بى فتور قسم
اول از حقوق حق است اول حق الله تعالى اداكنى كه وجود وتوابع وجود هر چه هست عطاى
اوست لا شريك له هر نفسى كه فرو ميرود ممد حيات ست وچون بر مى آيد مفرح ذات پس در هر نفسى دو نعمت
موجودست وبر هر نعمتى شكرى واجب بيت از دست وزبان كه بر آيد * كز عهده شكرش بدر آيد
پس اگر توفيق شكر نعمتى از نعمها دريابى خواه بزبان يا بجوارح يا بدل از مواهب اوست جل شانه توفيق
شكر هم از مواهب اوست پس در هر شكر چندين شكر واجب ميشود پس خروج از عهده شكر او تعالى محالست
ومستلزم تسلسل قال الله تعالى وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها ان الله لغفور رحيم
يعنى اگر شمريد نعمتهاى خدا را نتوانيد حاطه كرد بدرستيكه حق تعالى بخشنده مهربان هست در كلمه غفور رحيم
اشارتست بدانكه حق تعالى بفضل رحمت خود تكليف ما لا يطاق نداده و از اداى حق شكر بخشيده
بے نهایت
[illegible] خود وبقدر وسع امر واجب ساخته هر كسيكه بقدر طاقت انسانى باداى شكر او كوشيد بفضل
رحمت خود او را شكور بصيغه مبالغه ميخواند چنانچه در حق نوح عليه السلام فرموده انه كان عبدا

[illegible]

شَكُورًا یعنی بود نوح علیه السلام بنده بسیار شکر کننده و هر که در مقدور خود از شکر او تقصیر ورزد سخت
ظالم و نهایت کافر نعمت باشد که در شکر نعمتهای غیر متناهی چنین منعم از ادای شکر یعنی از مقدور تقصیر کرده
قال الله تعالی وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ یعنی اگر
بشمرید نعمتهای خدا را نتوانید احاطه کرد و بدرستیکه انسان یعنی اکثر شان بر آینه سخت ظالم و بسیار کافر
نعمتهای او را پس قدری از شکر که از بندگان مطلوب است آنست که او سبحانه را بصفات کمال او مطابق
نفس الامر بقدر طاقت بشری بشناسند و از اعتقادات و اخلاق و اعمال آنچه مرضیات اوست بوجود
آرند آنچه که بر ذمه عباد از آن واجب ساخته است آنرا بصفات کمال ادا سازند و از مکروهات و
منهیات جناب او پرهیز کنند و رضای او تعالی بر رضامندی نفس خود و رضای هر مخلوق مقدم دارند
تا بر عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ شرمسار نگردند یعنی نفس هر کس در روز قیامت خواهد دانست
که چه چیز را مقدم داشته و چه چیز را موخر کرده رضای نفس بر رضای خدا یا رضای خدا بر رضای نفس قال الله تعالی
قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ
اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ
وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ یعنی بگو ای محمد اگر باشند
پدران شما و پسران شما و برادران شما و زنان شما و قبائل شما و مالهائی که کسب کرده اید و سوداگری که
میترسید از فوت شدن منفعت آن و خانهائی که پسند شماست دوست تر نزد شما از خدا و رسول او و جهاد
کردن و کوشش نمودن در مرضیات او پس منتظر باشید وقت آمدن امر و قضای او بعذاب در دنیا یا
در آخرت مسلمان را باید که هر کرا او دوست دارد برای خدا دوست دارد و هر کرا دشمن دارد برای خدا دشمن
دارد و هر که چیزی بدهد برای خدا بدهد و هر کرا ندهد برای خدا ندهد و لقمه اگر در دهن خود یا در دهن زن
یا فرزند خود نهد باید نیت نهد که حق تعالی بر من واجب کرده است رسول فرمود صلی الله علیه وسلم من
أَحَبَّ لِلَّهِ وَأَبْغَضَ لِلَّهِ وَأَعْطَى لِلَّهِ وَمَنَعَ لِلَّهِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ ابو داود از ابی
امامه و ترمذی از معاذ این حدیث روایت کردند یعنی هر که دوست دارد برای خدا و دشمن دارد
برای خدا و بدهد برای خدا و ندهد برای خدا پس بتحقیق ایمان خود را کامل کرد و رسول فرمود علیه السلام

إِذَا أَنْفَقَ الْمُسْلِمُ نَفَقَةً عَلَى أَهْلِهِ وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً متفق علیه عن ابن مسعود
یعنی اگر خرج کرد مسلم بر اهل خانهٔ خود بنیت عبادت باشد او را صدقه **وصل** چون شناختن ذات و
صفات و مرضیات و مکروہات حق سبحانه تعالی بی توسط پیغمبران صورت نه بندد و عقل در ان کافی
نیست ازین جهت ایمان بکتب الهی و رسل و بما جاء به الرسل داخل ایمان بحق شده رسول فرمود
صلعم فرستادگان قبیلهٔ عبد القیس را أَتَدْرُونَ مَا الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ یعنی میدانید که
ایمان بخدا چیست آنها گفتند خدا و رسول او دانا ترند فرمود شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ
وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ یعنی گواهی دادن بتوحید و رسالت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم
متفق علیه عن ابن عباس اطاعت رسول الله اطاعت خدا گشته قال الله تعالی مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ
فَقَدْ أَطَاعَ اللّٰهَ یعنی هر که فرمان برداری کند رسول را او فرمان برداری خدا کرد و محبت رسول
الله صلعم در رنگ محبت خدا بلکه عین محبت او تعالی شده رسول فرمود صلعم لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتّٰى
أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ متفق علیه عن انس یعنی ایمان
یکی از شما صحیح نباشد تا دوست تر باشم نزد او از والد او و فرزند او و از تمام آدمیان پس ادای حق رسول
الله صلعم هم از طوق بشر خارج ست اما مطلوب بقدر طاقت ست و آن امتثال اوامر و نواهی او ست و کثرت
صلوة و سلام بر وی و محبت به آل و اصحاب او **وصل** پس بعد از آنکه چون شناختن ذات و صفات و مرضیات
و مکروهات بتوسط رسول صلعم رسیده خصوصًا بسعی خلفای راشدین دین قوت و رونق گرفته و اقوال
و افعال وی علیه السلام که بعض صحابه را معلوم بوده و اکثر را معلوم نبود از سعی ایشان شهرت گرفته مسائل خلافی
مجمع علیه گشته که در هر مسئله صحابه را جمع کرده تحقیق کرده ترجیح میکردند پس ادای حق صحابه و اهل بیت عین ادا
حق رسول ست و محبت و اطاعت ایشان مثل محبت و اطاعت رسول صلعم گشته فرمود رسول صلعم مَنْ أَحَبَّهُمْ
فَبِحُبِّي أَحَبَّهُمْ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِبُغْضِي أَبْغَضَهُمْ وَمَنْ آذَاهُمْ فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ
آذَانِي فَقَدْ آذَى اللّٰهَ رواه الترمذی عن عبد الله بن مغفل و فرمود اِقْتَدُوا بِاللَّذَيْنِ مِنْ
بَعْدِي أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ [illegible] رواه الترمذی عن حذیفة [illegible]
[illegible] او دوست داشته [illegible]

۵ یعنی در صحیح بخاری و مسلم روایت کرده شده از ابن مسعود ۱۲

[illegible]

آنها را ایذا کرده پس بدرستی مرا ایذا کرده و هر که مرا ایذا کرده پس بدرستیکه خدا را ایذا کرده و فرمود
پیروی کنید بهر دو خلیفه که بعد من باشند ابو بکر و عمر و فرموده عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ
الرَّاشِدِينَ مِنْ بَعْدِي یعنی لازم گیرید سنت من و سنت خلفاء الراشدین را که بعد من باشند و
فرموده أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا رواه الطبرانی والحاکم عن ابن عباس من شهر علمم
دروازه آنست و فرموده إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي رواه احمد و
الطبرانی عن زید بن ثابت یعنی من میگذارم بعد خود نزد شما دو وسیله محکم یکی قرآن دوم عترت خود و
فرمود صلی الله علیه وسلم خُذُوا نِصْفَ الْعِلْمِ مِنْ هٰذِهِ الْحُمَيْرَاءِ بگیرید نصف علم از زن حمیرا یعنی
عائشه رضی الله تعالی عنها و فرموده صلی الله علیه وسلم أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بِأَيِّهِمُ اقْتَدَيْتُمُ
اهْتَدَيْتُمْ رواه رزین عن عمر رضی الله عنه یعنی اصحاب من مانند ستارگانند بهر که ازیشان
پیروی کنید بهدایت رسید همچنین احادیث بسیارند **فصل** همچنین ادای حق علمای محدثین
و فقهای مجتهدین و مصنفان کتب دین و سلسله ساتذه علوم ظاهر و پیران اساتذه علوم باطن
در رنگ حق صحابه و اهلبیت و انواع ادای حق خدا و رسول صلی الله علیه وسلم است که ایشان وارثان
پیغمبر و حاملان دین اند قال رسول الله صلی الله علیه وسلم إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّ
الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَإِنَّمَا وَرَّثُوا الْعِلْمَ رواه [illegible] عن
بشر بن قیس یعنی بدرستیکه علما وارثان انبیا اند و بدرستیکه انبیا میراث نگذاشته اند دینار و درم و
جز این نیست که میراث گذاشته اند علم و قال صلی الله علیه وسلم فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِي عَلَى أَدْنَاكُمْ
ثُمَّ تَلَا إِنَّمَا يَخْشَى اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ رواه الترمذی عن ابی امامة الدارمی عن
مکحول و الحسن مرسلا یعنی فرمود آنحضرت فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت من است بر ادنی شما
پس خواند آیه یعنی جز این نیست که می ترسند از خدا از جمله بندگان او مگر عالمان و فرموده رسول صلی الله علیه وسلم
إِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا یعنی حق تعالی مرا نفرستاده است مگر برای تعلیم کردن و رسول فرموده صلی الله
علیه وسلم اللهُ أَجْوَدُ جُودًا ثُمَّ أَنَا أَجْوَدُ بَنِي آدَمَ وَأَجْوَدُهُمْ بَعْدِي رَجُلٌ عَلِمَ
عِلْمًا فَنَشَرَهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّةً وَاحِدَةً رواه البیهقی عن انس یعنی حق تعالی جواد است

ومن جواد ترین آدمیانم وجواد تر آدمیان بعد من مردی باشد که علم آموخت و در مردم پراگنده کرد
روز قیامت بیاید جماعتی تنها لحاظ ها مراد آنست که هرچند امتی ست نبی نیست که امت با وی باشد
اما جماعت تلامذه مثل امت باشد و فرموده رسول صلی الله علیه وسلم یُوْزَنُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ مِدَادُ
الْعُلَمَآءِ وَدَمُ الشُّهَدَآءِ فَیُرَجَّحُ مِدَادُ الْعُلَمَآءِ عَلٰی دَمِ الشُّهَدَآءِ رواه الذهبی عن عمران
بن حُصَین یعنی وزن کرده خواهد شد روز قیامت سیاهی علما و خون شهیدان پس سیاهی علما
غالب شود بر خون شهیدان اطاعت علما و اولیا اطاعت خدا و رسول ست صلی الله علیه وسلم
ومحبت شان قال الله تعالی اَطِیْعُوا اللّٰهَ وَاَطِیْعُوا الرَّسُوْلَ وَاُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ یعنی
فرمان برداری کنید خدا را و رسول خدا را و کسانی را که امر خدا به بندگان رسانند یعنی [illegible]
الله صلی الله علیه وسلم و اصحاب و اهلبیت و علیهم السلام و علمای ظاهر و باطن یطع الرسول
حقوق شان داخل حقوق العبادست اما حق ست بحق الله تعالی اگر اینها نمیبودند کسی خدا را
وحق الله ادا نمیکرد و رسول فرمود لَوْلَا هَدَانَا اللّٰهُ مَا اهْتَدَیْنَا وَلَا تَصَدَّقْنَا وَلَا
صَلَّیْنَا یعنی اگر نمیبود هدایت خدا بانزال کُتُب و ارسال رُسُل کسی هدایت نمی یافت و کسی ادای
زکوة و نماز نمیکرد و اینها مستغرق اند در ذکر خدا از دیدن اینها خدا یاد می آید و دوستی و دشمنی ایشان
دوستی و دشمنی با خداست در حدیث قدسی آمده مَنْ عَادٰی وَلِیِّیْ فَقَدْ اٰذَنْتُهٗ بِالْحَرْبِ
رواه البخاری عن ابی هریرة یعنی هر که دشمنی کند با ولی من پس خبردار می کنم او را با جنگ کردن با من و نیز
در حدیث قدسی آمده اَوْلِیَآئِیْ مِنْ عِبَادِیَ الَّذِیْنَ یُذْکَرُوْنَ بِذِکْرِیْ وَاُذْکَرُ بِذِکْرِهِمْ
رواه البغوی یعنی اولیای من از بندگان من کسانی هستند که یاد کرده شوند بیاد کردن من و من یاد کرده شوم
از یاد کردن آنها همچنین در حدیث نبوی آمده صلی الله علیه وسلم

قسم دوم در حقوق عباد

قسم دوم قسمی دگر از حقوق العباد حق کسانی
ست که مظهر بعضی از حقوق الله آمده اند و در ظاهر واسطه افتاده اند در ایجاد و پرورش و روزی رسانیدن
و مانند آن چنانچه مادر و پدر و اجداد و جدات و کسانی که در ظاهر حق تعالی بتوسط شان روزی رسانید یا
از اینها پرورش کناند یا نوعی از انعام مالی یا راحت بدنی یا عزت یا منفعتی از منافع بتوسط شان رسانند
شکر اینها هم مثل مادر و پدر واجب ست رسول فرمود صلی الله علیه وسلم مَنْ لَّمْ یَشْکُرِ النَّاسَ لَمْ یَشْکُرِ

الله رواه مسلم والترمذی عن ابی سعید الخدری یعنی هرکس که شکر آدمیان نکند شکر خدا نکرده

فصل

و اکبر از آن حقوق والدین ست قال الله تعالی وَوَصَّیْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ اُمُّهُ وَهْنًا عَلٰی وَهْنٍ وَّفِصَالُهُ فِیْ عَامَیْنِ اَنِ اشْکُرْ لِیْ وَلِوَالِدَیْكَ یعنی امر کردیم انسان را آنکه نکوئی کند با مادر و پدر نکوئی کردنی مادر او در شکم برداشت او را بمشقت بر مشقت و دو سال او را شیر داده و شکر کن برای من و برای مادر و پدر خود این حکم در قرآن چند جا آمده و رسول صلی الله علیه سلم در کبائر ذکر کرده اشراک (شرک کردن ۱۲) و عقوق والدین را متفق علیه عن عبد الله بن عمر عقوق عبارتست از ایذا کردن و نافرمانی کردن معنی عق بالتشدید شق و قطع ست ضد بر و صله و احمد از معاذ بن جبل روایت [illegible] که رسول صلی الله علیه وسلم بده چیز وصیت کرده از انجمله گفت لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ شَیْئًا وَّاِنْ قُتِلْتَ وَحُرِّقْتَ وَلَا تَعُقَّنَّ وَالِدَیْكَ وَاِنْ اَمَرَاكَ اَنْ تَخْرُجَ مِنْ اَهْلِكَ وَمَالِكَ الحدیث یعنی شریک مکن بخدا چیزی را اگرچه کشته و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگرچه امر کنند ترا بآنکه بیرون شوی از اهل و مال خود و در صحیحین از ابی هریره رض روایت کرده که مردی از رسول صلی الله علیه وسلم پرسید که زیاده حق برای نیکو صحبتی کیست فرمود مادر تو گفت بسترکیست فرمود مادر تو گفت بسترکیست گفت مادر تو گفت بسترکیست گفت پدر تو بستر اقرب بعد اقرب رسول فرمود صلی الله علیه وسلم رَغِمَ اَنْفُهُ رَغِمَ اَنْفُهُ رَغِمَ اَنْفُهُ یعنی سه بار فرمود خاک آلوده باد بینی او گفتند آن کیست یا رسول الله فرمود مَنْ اَدْرَكَ وَالِدَیْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ اَحَدُهُمَا اَوْ كِلَاهُمَا ثُمَّ لَمْ یَدْخُلِ الْجَنَّةَ رواه مسلم عن ابی هریرة یعنی کسیکه مادر و پدر را یکی یا هردو در پیری یافت و داخل بهشت نشد و ترمذی از ابن عمر روایت کرده که مردی گفت یا رسول الله از من گناهی عظیم بوقوع آمده توبه من چگونه باشد فرمود ترا مادر ست گفت نه فرمود که خاله هست گفت هست فرمود با وی نکوئی کن قال رسول الله صلی الله علیه وسلم مَنْ اَصْبَحَ مُطِیْعًا لِلّٰهِ فِیْ وَالِدَیْهِ اَصْبَحَ لَهُ بَابَانِ مَفْتُوْحَانِ مِنَ الْجَنَّةِ وَاِنْ كَانَ وَاحِدًا فَوَاحِدًا وَّمَنْ اَمْسٰی عَاصِیًا لَّهُ فِیْ وَالِدَیْهِ اَصْبَحَ لَهُ بَابَانِ مَفْتُوْحَانِ مِنَ النَّارِ وَاِنْ وَاحِدًا فَوَاحِدًا هرکه باشد فرمان بردار خدا در ادای حقوق والدین باشند برای او دو دروازه کشاده بسوی بهشت و اگر یکی باشد یکی باشد و هرکه باشد نافرمان خدا در ادای حقوق والدین باشند برای او دو دروازه کشاده بسوی آتش و اگر یکی باشد یکی باشد مردم گفتند یا رسول الله اگر پدر و مادر بروی

حقوق والدین

ظلم کنند فرمود وَاِنْ ظَلَمَاهُ وَاِنْ ظَلَمَاهُ وَاِنْ ظَلَمَاهُ یعنی سه بار گفت اگرچه بر وی ظلم کنند و فرمود صلی الله
علیه وسلم مَا مِنْ وَلَدٍ بَارٍّ یَنْظُرُ اِلَی وَالِدَیْهِ نَظْرَةَ رَحْمَةٍ اِلَّا کَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِکُلِّ نَظْرَةٍ حَجَّةً
مَبْرُوْرَةً یعنی نیست هیچ پسر نیک که نظر کند بسوی والدین بمهر مگر آنکه بنویسد حق تعالی برای او عوض هر نظر ثواب
یک حج پاکیزه از گناه مردم گفتند یا رسول الله اگرچه بیند هر روز صد بار فرمود نَعَمْ اَللّٰهُ اَکْبَرُ وَاَطْیَبُ یعنی آری
حق تعالی بزرگ است و خوبتر روایت کرده هر دو حدیث را بیهقی از ابن عباس شخصی گفت یا رسول الله
مرا ارادهٔ جهاد دارم فرمود که ترا مادر هست گفت هست فرمود که در خدمت او باش بهشت نزد قدم اوست
حدیث اِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ اَقْدَامِ اُمَّهَاتِکُمْ روایت کرد این را بیهقی از معاذ بن جابر ابن عمر
گفت یا رسول الله مرا زنی ست که من او را دوست میدارم و ام او را مکروه [illegible] فرمود که او را طلاق ده
ای پدر من
و ترمذی و ابو داود این را از ابن عمر آورده مردی از رسول صلعم پرسید که حق مادر و پدر چیست فرمود که آنها
بهشت و دوزخ تو اند ابن ماجه این را از ابی امامه روایت کرده مردی پیش رسول صلعم آمد و گفت که پدر من محتاج
ست بسوی مال من یعنی میخواهد که مال من بگیرد فرمود اَنْتَ وَمَالُکَ لِاَبِیْکَ اِنَّ اَوْلَادَکُمْ
مِنْ اَطْیَبِ کَسْبِکُمْ کُلُوْا مِنْ کَسْبِ اَوْلَادِکُمْ رواه ابو داود و ابن ماجه عن عمرو بن شُعَیب عن ابیه عن
جده یعنی تو و مال تو برای پدر تست بدرستیکه اولاد شما از پاکیزه ترین کسب شماست بخورید شما از کسب اولاد
خود پس نفقهٔ مادر و پدر و اجداد و جدات که مفلس باشند گو قدرت بر کسب داشته باشند بر فرزند حر عاقل بالغ
که قدرت بر کسب داشته باشد واجب است اگرچه کافر باشند از اهل ذمه در صحیحین از اسماء بنت ابی بکر روایت کرده
که از رسول کریم پرسید که مادر من آمده است و کافره است صله با وی کنم فرمود آری بکن و امتثال امر و رضا
جوئی آنها واجب است مگر در معصیت و ترک قرآن ترمذی از عبد الله بن عمر روایت کرده که فرمود
رسول صلعم رضامندی خدا در رضامندی پدر است و ناخوشی خدا در ناخوشی پدر است حق تعالی فرمود
وَاِنْ جَاهَدَاکَ عَلٰی اَنْ تُشْرِکَ بِیْ مَا لَیْسَ لَکَ بِهٖ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِی
الدُّنْیَا مَعْرُوْفًا یعنی اگر جنگ کنند پدر و مادر تو بر آنکه شریک گوئی با من چیزی را که تو علم نداری بآن یعنی
علم بتوحید داری پس درین امر فرمان بردار آنها مکن و در دنیا صحبت بخوبی با آنها کن رسول صلعم
فرمود لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوْقٍ فِیْ مَعْصِیَةِ الْخَالِقِ رواه احمد والحاکم عن عمران والحکم بن عمرو الغفا

دوستی کردن با دوستان پدر و حقوق اقربا

وفي الصحيحين لَا طَاعَةَ لِاَحَدٍ فِي مَعْصِيَةِ اللهِ اِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوْفِ یعنی جائز نیست فرمان برداری هیچکس از مخلوقات در نافرمانی خدا طاعت جائز نیست مگر آنچه در شرع جائز ست **فصل** از جملهٔ حقوق پدر دوستی کردنست با دوستان پدر و نکوئی کردن با دوستانِ پدر رسول فرمود صلی الله علیه وسلم اِنَّ مِنْ اَبَرِّ الْبِرِّ صِلَةَ الرَّجُلِ اَهْلَ وُدِّ اَبِيْهِ بَعْدَ اَنْ يُوَلِّيَ رواه مسلم عن ابن عمر یعنی کمال نکوئی آنست که صله کند با دوستانِ پدر در غیبت او و صله عبارتست از آنچه موجب وصلت و اخلاص باشد در رعایت مالی و خدمت بدنی و حسن اخلاق **فصل** در حق اقربا و از جملهٔ حقوق پدران و مادرانست صله و نکوئی با اولاد آنها یعنی با برادران و خواهران و خالات پدر و مادر و اولادشان و همچنین الاقرب فالاقرب یعنی هر قدر که در نسب قریب تر باشد حق او زیاده تر باشد حق تعالی فرمود در چند جا وَاٰتِ ذَا الْقُرْبٰى حَقَّهٗ یعنی بده صاحب قرابت را حق او و لهذا هر کس را که غنی باشد واجبست بر وی نفقهٔ ذی رحم محرم که فقیر باشد و بر کسب قدرت نداشته باشد اگر مسلم باشد قال الله تعالی وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ یعنی بر وارث نفقه واجبست مثل نفقهٔ اولاد و هر کس که ذی رحم محرم خود را مالک شود مجرد مالک شدن آزاد گردد اگر چه کافر باشد قال علیه السلام مَنْ مَلَكَ ذَا رَحِمٍ مَحْرَمٍ مِنْهُ عُتِقَ عَلَيْهِ رواه احمد و ابو داود و الحاکم عن سمرة یعنی هر که مالک شود ذی رحم محرم خود را بر وی آزاد شود و جمع کردن دو زن ذی رحم محرم حرامست که موجب قطع رحم میشود و از اقربا هر کس که محرم نیست گو نفقهٔ او واجب نیست لیکن صلهٔ او واجبست و قطع رحم حرامست و ناموافقت آنها جائز نیست عَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ خَلَقَ اللهُ الْخَلْقَ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْهُ قَامَتِ الرَّحِمُ فَاَخَذَتِ الرَّحِمُ بِحَقْوِ الرَّحْمٰنِ فَقَالَ مَهْ قَالَتْ هٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ الْقَطِيْعَةِ قَالَ اَلَا تَرْضَيْنَ اَنْ اَصِلَ مَنْ وَصَلَكِ وَاَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكِ قَالَتْ بَلٰى يَا رَبِّ قَالَ فَذَاكِ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ یعنی خدای تعالی پیدا کرد خلق را و هرگاه که حق تعالی از پیدا کردن خلق فارغ شد رحم برخاست و حقو رحمان را گرفت حقو بند ازار را گویند و این مجازست و مراد آنست که از جناب ایزد پناه جست عرب میگوید عُذْتُ بِحَقْوِ فلان یعنی پناه جستم بسوی فلان حق تعالی رحم را فرمود که چه میخواهی گفت که استاده ام پناه جوینده از قطع فرمود که آیا راضی نمیشوی باینکه من وصلت کنم با آنکه وصل کند ترا و قطع کنم از هر که قطع کند ترا گفت که راضی شدم

ای رب بفرمو یقین کنم در حدیث قدسی آمده أَنَا اللهُ وَأَنَا الرَّحْمٰنُ خَلَقْتُ الرَّحِمَ وَشَقَقْتُ لَهَا مِنِ اسْمِي فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلْتُهُ وَمَنْ قَطَعَهَا بَتَتُّهُ رواه ابوداود والترمذی واحمد والحاکم عن عبد الرحمن بن عوف والحاکم عن ابی هریرة یعنی من الله ام و من رحمن ام رحم را پیدا کردم و از نام خود نام او برآوردم پس هر که او را وصل کند من با وی وصل کنم و هر که او را قطع کند من از و قطع کنم و بخاری از ابی هریره از رسول صلعم روایت کرده که فرمود اَلرَّحِمُ شُجْنَةٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ فَقَالَ اللهُ مَنْ وَصَلَكِ وَصَلْتُهُ وَمَنْ قَطَعَكِ قَطَعْتُهُ یعنی رحم اتصالی دارد بی کیفیت با خدا حق تعالی فرمود یعنی هر که ترا وصل کند من با وی وصل کنم و هر که ترا قطع کند من از وی قطع کنم و از عائشه رضی الله عنها در صحیحین مثل آنست و در صحیحین از جبیر بن مطعم مرویست که فرمود رسول صلعم قاطع رحم داخل جنت نشود و بیهقی از عبدالله بن اوفی روایت کرده که آنحضرت فرمود صلعم که رحمت نازل نمیشود که در آنها یک قاطع رحم میشود و در وجوب صله رحم و حرمت قطع احادیث بسیار وارد شده لهذا بر هر کس لازم که به نسبت خود خبردار باشد تا صله رحم کند و قطع از وی بظهور نیاید **فائده** رسول فرمود صلعم حق برادر بزرگ بر برادر خرد مثل حق پدر است بر پسر این حدیث و بیهقی از سعید بن عاص روایت کرده حق سبحانه بر کسیکه فساد کند در زمین و بر قاطع رحم لعنت کرده و گفته فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمٰى أَبْصَارَهُمْ یعنی قریب است که اگر روگردانی کنید از حکم خدا آنکه فساد کنید در زمین و قطع کنید ارحام خود را آنها هستند که لعنت کرده بر آنها حق تعالی پس کر نمود آنها را که حق نمی شنوند و کور کرد چشمهای آنها را که حق را نمی بینند امام احمد حنبل رحمة الله علیه لعنت بر یزید جائز گفته و با وجود قبائح بیشمار یزید بنا بر قطع رحم با این آیه بر جواز لعنت او استدلال کرده **سوال** زید و عمرو اگر یکی را دوم بدسلوکی کند و قطع رحم نماید دوم را از وی قطع جائز باشد یا نه **جواب** دوم را لازم که صله کند و قطع نکند و وبال قطع رحم بر قاطع رحم خواهد شد و برکات صله بر واصل رسول فرمود صلعم لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِي وَلٰكِنِ الْوَاصِلُ الَّذِي إِذَا قُطِعَتْ رَحِمُهُ وَصَلَهَا رواه البخاری عن ابن عمر یعنی واصل آن نیست که در مقابله نکوئی نکوئی کند و اصل آنست که اگر قطع کرده شود رحم از و وصل کند یعنی عوض بدی نیکی کند **بیت** بدی را بدی سهل باشد جزا ٭ اگر مردی أَحْسِنْ إِلٰى مَنْ أَسَاءَ

او لعنت [illegible] رحم [illegible] مشتق [illegible] [illegible] سابق [illegible] دارد [illegible] حرمت [illegible] حق تعالی [illegible] قاطع رحم [illegible] است [illegible] سعد الله [illegible] العالی ۱۲ [illegible] قاطع رحم [illegible] قاطع رحم [illegible] سعد الله [illegible] العالی

مسلم از ابو هریره روایت کرده که مردی از رسول صلعم گفت که یا رسول الله مرا اقربا هستند من صلهٔ آنها میکنم
و آنها از من قطع میکنند و من با آنها نکوئی میکنم و آنها بدی میکنند و من از آنها حلم میکنم و آنها بر من جهل میکنند آنحضرت
فرمود صلی الله علیه وسلم لئن كنت كما قلت فانما تسفهم الملّ ولا يزال من الله معك
ظهير عليهم ما دمت على ذلك یعنی اگر چنین ست که تو میگوئی پس گویا تو میخورانی آنها را خاکستر
گرم یعنی آتش میخورانی که هلاکت آنها آنست و همیشه ترا از خداوند مددگاری خواهد بود بر آنها مادامیکه برین خصلت باشی

فائده صلهٔ رحم سوای ثواب در آخرت در دنیا فوائد بسیار دارد و رسول فرمود صلعم من احب
ان يبسط له رزقه وينسأ له في اثره فليصل رحمه متفق علیه عن انس یعنی هر که خواهد که فراخ
شود در رزق او و باقی ماند ذکر او از پس اولاد و مانند آن ذکر کنندگان خیر پس باید که صله رحم کند و رسول
فرمود صلعم تعلموا من انسابكم ما تصلون به ارحامكم فان صلة الرحم محبة في الاهل مثراة
في المال منسأة في الاثر رواه الترمذي عن ابو هريره یعنی قرابتهای خود را دانسته باشید تا صله رحم کنید
صلهٔ رحم موجب محبت ست در اهل و موجب زیادتست در مال و بقای ذکر و قاطع رحم را سوای آنکه عذاب باشد
در آخرت وبال در دنیا هم لاحق شود و رسول فرمود صلعم ما من ذنب احرى ان يعجل الله لصاحبه
العقوبة في الدنيا مع ما يدخر له في الآخرة من البغي وقطيعة الرحم رواه الترمذي و
ابو داود عن ابی بکرة یعنی گناهی نیست لائق تر بآنکه عقوبت و وبال رسد صاحب او را در دنیا با آنکه ذخیره
داشته شود عذاب برای او در آخرت از بغی کردن با پادشاه عادل و قطع کردن رحم و نیز بیهقی از ابی بکره
روایت کرده که رسول فرمود صلعم كل الذنوب يغفر الله منها ما شاء الا عقوق الوالدين فانه
يعجل لصاحبه في الحيوة قبل الممات یعنی هر گناه که باشد می بخشد خدای تعالی او را آنچه خواهد مگر
عقوق والدین است که بلکه جلد میرساند او را عذاب در زندگی پیش از مرگ

فصل و چون نظر بر حقوق
پدر و مادر و صلهٔ برادران و خواهران و دیگر اقربا واجب شد نظر بر حقوق رسول صلعم و خلفا و پیران
و استادان صله و نکوئی با جماعهٔ سادات و مشائخ و فرزندان پیران و استادان هم ضرورست قال
الله تعالى قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى بگو ای محمد نمیخواهم از شما
بر تبلیغ رسالت مزدوری لیکن دوستی داشتن مر اقربای من شما را میباید و قال الله تعالى قل

اِنْ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ فَاَنَا اَوَّلُ الْعَابِدِيْنَ یعنی بگوای محمد کسانی را که خدا را ولد ثابت میکنند تعالی الله عن ذلک اگر رحمن را اولاد میبود من اول عبادت او میکردم حق تعالی از آن منزه ست ازین آیه مستفاد میشود که هر کرا حقی بر ذمه شخصی باشد باید که با اولاد او ادای حق کند **سوال** از اولاد سادات و پیرزادگان اگر کسی فاسق یا کافر یا رافضی باشد با او چه سلوک باید کرد **جواب** اگر فاسق باشند نصیحت باید کرد و ادای حق باید نمود و اگر رافضی و مانند آن باشد که بکفر رساند با او دوستی نباید نمود حق تعالی میفرماید یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ قَدْ یَئِسُوْا مِنَ الْاٰخِرَةِ کَمَا یَئِسَ الْکُفَّارُ مِنْ اَصْحَابِ الْقُبُوْرِ یعنی ای مسلمانان دوستی نکنید با قومی که خدا غضب دارد بر آنها بدرستیکه نا امید اند از آخرة چنانکه نا امید هستند کفار از اصحاب قبور و حق تعالی میفرماید در حق پسر نوح علیه السلام اِنَّهٗ لَیْسَ مِنْ اَهْلِکَ اِنَّهٗ عَمَلٌ غَیْرُ صَالِحٍ و رسول فرمود صلعم اِنَّ اٰلَ اَبِیْ فُلَانٍ لَیْسُوْا لِیْ بِاَوْلِیَاءَ اِنَّمَا وَلِیِّیَ اللّٰهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِیْنَ وَلٰکِنْ لَهُمْ رَحِمٌ اَبُلُّهَا بِبِلَالِهَا متفق علیه عن عمرو بن العاص یعنی آل ابی فلان نیستند مرا اولیا و دوستان دوست من خدا ست و صالح مسلمانان لیکن آنها را با من قرابت صله رحم میکنم ازین حدیث مفهوم میشود که سادات و پیرزادگان و اقربای خود اگر کافر باشند یا رافضی یا خارجی که بکفر رساند دوستی با آنها نباید کرد لیکن از صله و احسان دریغ نباید کرد قال الله تعالی لَا یَنْهٰکُمُ اللّٰهُ عَنِ الَّذِیْنَ لَمْ یُقَاتِلُوْکُمْ فِی الدِّیْنِ وَلَمْ یُخْرِجُوْکُمْ مِّنْ دِیَارِکُمْ اَنْ تَبَرُّوْهُمْ وَتُقْسِطُوْا اِلَیْهِمْ یعنی بر کفار این قسم احسان کردن و نکوئی کردن ممنوع نیست

فصل و ملحق بحق والدین ست حق مرضعه که حق سبحانه تعالی حرام کرده ست از رضاع آنچه حرام کرده از نسب و جمع بین الاختین در نکاح حرام ست رضاعا چنانچه بین الاختین نسبا حرام ست تا موجب قطع نباشد ابی داود از ابی الطفیل روایت کرده که رسول صلی الله علیه وسلم برای مرضعه خود چادر خود فرش کرد و بران نشانید

قسم ثالث قسم دیگر از حقوق حق کسانی که حق تعالی آنها را مظهر قهاری و مالکیت خود ساخته و آن حق سلطان مسلم و امیر مسلم و حق قاضی ست بر رعیت و حق شوهر بر زن و حق سید بر عبد و حق قهرمان خانه بر تمام اهل بیت که بند و بست ملک و شهر و خانه بوحدت قهری تعلق دارد

فصل اطاعت سلطان و امیر شهر و امیر لشکر واجب ست بر رعیت در آنچه خلاف شرع حکم نکند اگر چه خلاف طبع آنها باشد قال الله تعالی اَطِیْعُوا اللّٰهَ وَاَطِیْعُوا الرَّسُوْلَ

حق مرضعه

قسم ثالث در حقوق سلطان و امیر و قاضی

وَاُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ سلطان ہم داخل اولی الامر اند و رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم مَنْ اَطَاعَنِیْ فَقَدْ
اَطَاعَ اللّٰہَ وَمَنْ عَصَانِیْ فَقَدْ عَصَی اللّٰہَ وَمَنْ یُّطِعِ الْاَمِیْرَ فَقَدْ اَطَاعَنِیْ وَمَنْ یَّعْصِ
الْاَمِیْرَ فَقَدْ عَصَانِیْ وَاِنَّمَا الْاِمَامُ جُنَّۃٌ یُّقَاتَلُ مِنْ وَّرَائِہٖ وَیُتَّقٰی بِہٖ فَاِنْ اَمَرَ بِتَقْوَی اللّٰہِ وَعَدَلَ
فَاِنَّ لَہٗ بِذٰلِکَ اَجْرًا وَاِنْ قَالَ بِغَیْرِہٖ فَاِنَّ مِنْہُ عَلَیْہِ وزراً محذوفست متفق علیہ عن ابی ہریرۃ
یعنی ہرکہ فرمان برداری من کرد فرمان برداری خدا کرد وہرکہ نافرمانی من کرد نافرمانی خدا کرد وہرکہ فرمان
برداری امیر کرد فرمان برداری من کرد وہرکہ نافرمانی امیر کرد نافرمانی من کرد پادشاہ نیست مگر سپر
مردم باکفار جنگ میکنند و بوی پناہ میجویند پس اگر امر بتقوی و عدل کرد پس او را ثواب باشد
اگر چیزی دیگر گفت پس بر وی است یعنی گناہ وفرمود آن سرور علیہ السلام اِسْمَعُوْا وَاَطِیْعُوْا وَاِنِ
اسْتُعْمِلَ عَلَیْکُمْ عَبْدٌ حَبَشِیٌّ کَاَنَّ رَاْسَہٗ زَبِیْبَۃٌ رواہ البخاری عن انس یعنی بشنوید و فرمان
برداری کنید امیر را اگرچہ حاکم کردہ شود بر شما غلام حبشی کہ سر او مثل دانہ انگور سیاہ وخرد باشد فرمود اَلسَّمْعُ
وَالطَّاعَۃُ عَلَی الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِیْمَا اَحَبَّ وَکَرِہَ مَا لَمْ یُؤْمَرْ بِمَعْصِیَۃٍ فَاِذَا اُمِرَ بِمَعْصِیَۃٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَۃَ
متفق علیہ عن ابن عمر وعن علی نحوہ یعنی حکم امیر شنیدن و طاعت کردن واجب است بر ہر مرد مسلمان در آنچہ خوش
آید او را یا ناخوش تا وقتیکہ امر نکردہ شود بمعصیت پس وقتیکہ امر کردہ شود بگناہ پس جائز نیست سمع وطاعت و
فرمود صلی اللہ علیہ وسلم مَنْ رَاٰی مِنْ اَمِیْرِہٖ شَیْئًا یَکْرَہُہٗ فَلْیَصْبِرْ فَاِنَّہٗ لَیْسَ اَحَدٌ یُّفَارِقُ
الْجَمَاعَۃَ شِبْرًا فَیَمُوْتُ اِلَّا مَاتَ مِیْتَۃً جَاہِلِیَّۃً متفق علیہ عن ابن عباس یعنی ہرکہ بیند از حاکم خود
چیزی کہ مکروہ داند آنرا پس باید کہ صبر کند بدرستیکہ نیست کسی کہ جدا شود از جماعت مسلمانان بقدر
یک وجب پس بمیرد دران حال مگر آنکہ مردہ باشد مانند مردن جاہلیت وفرمود اِنَّکُمْ سَتَرَوْنَ بَعْدِیْ اَثَرَۃً
وَاُمُوْرًا تُنْکِرُوْنَہَا قَالُوْا فَمَا تَاْمُرُنَا یَا رَسُوْلَ اللّٰہِ قَالَ اَدُّوْا اِلَیْہِمْ حَقَّہُمْ وَاسْئَلُوا
اللّٰہَ حَقَّکُمْ متفق علیہ عن ابن مسعود یعنی قریبست کہ خواہید دید از پادشاہان بعد من نفس پروری و چیزہا کہ شما
ناخوش دارید یاران گفتند پس چہ میفرمائی ما را فرمود کہ حق آنہا ادا کنید و حق خود از خدا خواہید یاران گفتند
یارسول اللہ اگر باشند امرا کہ حق خود از ما طلب کنند و حق ما ندہند فرمود اِسْمَعُوْا وَاَطِیْعُوْا فَاِنَّمَا
عَلَیْہِمْ مَا حُمِّلُوْا وَعَلَیْکُمْ مَا حُمِّلْتُمْ رواہ مسلم عن وائل بن حجر یعنی بشنوید حکم آنہا و فرمان بردار

کنید پس هر کسیکه واجبست بر آنها آنچه حق تعالی بر ذمهٔ آنها واجب کرده است از عدالت و عیب پوشی رعیت و واجبست

فصل فی حق القضاة

بر شما آنچه بر شما واجب کرده است یعنی اطاعت و فرمان برداری **فصل** اگر قاضی حکم کند موافق شرع واجبست
که بطیب خاطر آنرا قبول کرده شود که حق تعالی میفرماید فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتّٰى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا
شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا یعنی بخدا ایمان
نخواهند آورد تا آنکه حاکم گردانند ترا در آنچه منازعت شود پستر نیابند در دلهای خود تنگی و ناخوشی از آنچه حکم کنی و
قبول کنند قبول کردنی در هدایه گفته که اگر قاضی گوید حکم کردم برین که این را سنگسار کن یا دست قطع کن یا
دره بزن جائزست بجا آوردن آن و امام ابومنصور گفته که اگر قاضی عالم و عادل باشد بجا آرد و اگر جاهل
و عادل باشد وجه آن بپرسد پس اگر وجه معقول گفت بجا آرد و الا نکند و اگر فاسق است بجا نیارد مگر وقتیکه

حق الزوج علی الزوجة

سبب حکم او ببیند **فصل** در حق شوهر بر زن احادیث بسیار اند رسول فرمود صلی الله علیه وسلم لَوْ
كُنْتُ آمِرًا لِأَحَدٍ أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا رواه الترمذی و ابو
و نحوه از قیس بن سعد و احمد از معاذ و ابوهریره یعنی اگر امر میکردم کسی را که سجده کند بکسی هر آینه امر میکردم
زن را که سجده کند شوهر خود را و ترمذی از ام سلمه روایت کرده که رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم هر زنی که مرد و شوهرش از و راضی است داخل بهشت شود ابونعیم در حلیه از
انس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر زنی که نماز پنجگانه خواند و روزه
ماه رمضان گذارد و عفت ورزد و فرمان برداری شوهر کند داخل شود به بهشت از
هر در که خواهد و احمد از عائشه روایت کرده که آنحضرت فرمود اگر برای سجده کسی را حکم میکردم
زن را حکم میکردم که سجده کند شوهر خود و اگر شوهر زن را حکم کند که از کوه سیاه بکوه سفید و از کوه سفید
بکوه سیاه سنگها ببرد باید که همچنان کند ترمذی و ابن ماجه از معاذ روایت کرده که رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم اگر زنی شوهر خود را آزار رساند حوران بهشت میگویند لعنت کند بر تو خدا نیست این شخص

حق السید علی العبد

نزد تو مگر مهمان قریبست که از تو جدا شود بسوی ما **فصل** در حق سید بر عبد فرمود رسول صلی الله علیه
وسلم إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَصَحَ سَيِّدَهُ وَأَحْسَنَ عِبَادَةَ اللّٰهِ فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ متفق علیه عن عبد الله
بن عمر یعنی بدرستیکه غلام اگر خیر خواهی مالک خود کند و نیک کند عبادت خدا دو چندان ثواب یابد فرمود آنحضرت

نعما للمملوك ان يتوفاه الله بحسن عبادة ربه وطاعة سيده ونعما له متفق علیه عن ابی هریرة یعنی خوشحال بندهٔ مملوک که بمیرد و نیک کند عبادت پروردگار خود و فرمان برداری مالک خود خوشحال او و فرمود آنسرور علیه السلام اذا ابق العبد لم تقبل له صلوة وفي رواية ايما عبد ابق من مواليه فقد كفر حتى يرجع اليهم رواه مسلم عن جریر یعنی اگر غلام بگریزد نماز او قبول نشود و در روایتی هر غلامیکه بگریزد از مالکان خود بتحقیق کافر شود تا وقتیکه باز نیاید نزد ایشان یعنی کافر نعمت باشد و بیهقی از جابر روایت کرده که رسول فرمود صلعم سه کس را نماز قبول نشود غلامی که بگریزد تاکه باز نزد مالک خود آید و زنی که شوهرش برو ناخوش باشد و مست تاکه بهوش آید و فرمود صلی الله علیه وسلم ليس منا من خبب امراة على زوجها او عبدا على سيده رواه ابوداود عن ابی هریرة یعنی نیست از ما کسی که در غلاند و فاسد کند زنی را بر شوهرش و غلامی را بر مالک او

قسم چهارم قسمی دیگر از حقوق عباد حق رعیت است بر سلطان و امیر و قاضی و حق زوجه بر شوهر و حق پرورش و تربیت فرزندان صغیر بر پدر و مادر و حق مملوک بر مالک که اینهمه ودائع حقند حق سبحانه تعالی بر ذات بی نیاز خود برای مملوکان و بندگان خود رحمت واجب کرده پس کسی را که در دنیا راعی ساخته و مالک گردانیده بر وی هم واجب ساخته قال رسول الله علیه الصلوة والسلام الا كلكم راع وكلكم مسئول عن رعيته فالامام الذي على الناس راع وهو مسئول عن رعيته والرجل على اهل بيته وهو مسئول عن رعيته والمراة راعية على بيت زوجها وولده وهي مسئولة عن رعيتها وعبد الرجل راع على مال سيده وهو مسئول عنه الا فكلكم راع وكلكم مسئول عن رعيته متفق علیه عن عبد الله ابن عمر یعنی آگاه باشید که هر یکی از شما راعی است و هر یکی از شما سوال کرده خواهد شد از رعیت او که بحال آنها پرداخته یا آنهارا ضائع و مهمل گذاشته پادشاه بر تمام مردمان راعیست سوال کرده خواهد شد از رعیت او و مرد بر اهل بیت خود راعیست از انها سوال کرده خواهد شد و زن بر خانهٔ شوهر و اولاد او راعیست از انها سوال کرده شود و غلام بر مال مولی راعیست از ان سوال کرده خواهد شد

فصل فی حق الرعیة علی السلطان

فصل در حق رعیت بر پادشاه و امیر رسول فرمود صلی الله علیه وسلم ما من وال يلي رعية من المسلمين فيموت وهو غاش الا حرم الله عليه الجنة متفق علیه

عن معقل بن یسار یعنی نیست کسی والی که بر رعیتی از مسلمانان والی باشد پس بمیرد درحالیکه خیرخواهی رعیت نکرده
باشد مگر آنکه حق تعالی بروی بهشت احرام کرده و فرمود اللهم من ولی من امر امتی شیئا
فشق علیهم فاشقق علیه ومن ولی من امر امتی شیئا فرفق بهم فارفق رواه مسلم
عن عائشة یعنی ای بار خدا هر که والی شود از کارهای امت من چیزی را پس سختی کرد برانها پس سختی کن
بروی و هر که والی شود از کارهای امت من چیزی را پس بآنها نرمی و مهربانی کند تو بروی نرمی و مهربانی
کن و مسلم از عبدالله بن عمر روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم عادلان بر منبرهای نور باشند نزد حق تعالی
آنها که عدل کنند در حکم و اهل آنها و در آنچه والی کرده شده اند و دارمی از ابی هریره از آنحضرت علیه السلام آورده
که فرمود نباشد سرگروه ده کس مگر آنکه آورده شود در روز قیامت بسته تا که بکشاید او را عدل یا هلاک کند
او را ظلم و فرمود ان احب الناس الی الله یوم القیامة واقربهم منه مجلسا امام
عادل وان ابغض الناس الی الله یوم القیامة واشدهم عذابا امام جائر رواه
الترمذی عن ابی سعید یعنی بدرستیکه محبوب ترین آدمیان بسوی خدا روز قیامت و نزدیکترین مردمان بسوی
خدا از روی مرتبه پادشاه عادل باشد و بدرستیکه ناخوش ترین آدمیان بسوی خدا روز قیامت و سخت تر در
عذاب پادشاه ظالم باشد و فرمود ان السلطان ظل الله فی الارض یاوی الیه کل مظلوم
من عباده فاذا عدل کان له الاجر وعلی الرعیة الشکر واذا جار کان علیه الاصر
وعلی الرعیة الصبر رواه البیهقی عن ابن عمر یعنی پادشاه سایه خداست در زمین می آید بسوی او
هر مظلوم از بندگان حق پس اگر عدل کرد او را ثواب باشد و بر رعیت شکر واجب شود و اگر ظلم کرد بروی
عذاب و بر رعیت صبر واجب شود **فصل** بر قاضی حکم بحق فرضست و حکم خلاف شرع قریب کفر و ظلم و
فسق که الله تعالی فرمود من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون فاولئک هم
الظالمون فاولئک هم الفاسقون رسول فرمود صلعم القضاة ثلثة واحد فی الجنة
واثنان فی النار فاما الذی فی الجنة فرجل عرف الحق فقضی به ورجل
عرف الحق فجار فی الحکم فهو فی النار ورجل قضی للناس علی جهل فهو
فی النار رواه ابوداود وابن ماجه عن بریدة یعنی قاضیان سه قسمند یکی آنکه عالم باشد بحق و حکم

فرموده ۱۲ [illegible] کافر نیست کراو را [illegible] وظالم نیز [illegible] که مراد از فاسق [illegible] بعضا معلوم شد [illegible] القرآن [illegible] بعض [illegible] چون معلوم نیست که [illegible] فرموده و [illegible] فرموده [illegible] بالجمله این [illegible] جای دیگر فرموده [illegible] ازظلم [illegible] است و در جای دیگر فرموده [illegible] کافران نیست [illegible] علی ما انزل فرموده [illegible] حکم کند موافق [illegible]

فصل فی حق الرعیة علی القضاة

بحق کند این در بهشت باشد دوم آنکه عالم باشد و حکم نکند بحق سوم آنکه جاهل باشد این هر دو در دوزخ باشند و
ابو داود از ابوهریره روایت کرده هر که قاضی شود پس عدل او بر جور غالب باشد او را بهشت است و هر که غالب
شود جور او بر عدل او در دوزخ باشد **فصل** در حق زن بر شوهر حق تعالی میفرماید وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي
عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ یعنی زنان را بر ذمه مردان حقیست چنانچه مردان را بر زنان حقیست و رسول کریم
میفرماید اِنَّ مِنْ اَكْمَلِ الْمُؤْمِنِيْنَ اِيْمَانًا اَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَاَلْطَفُهُمْ بِاَهْلِهٖ رواه الترمذی عن
عایشه و روی الترمذی عن ابیهریره نحوه یعنی از کاملترین مومنان در ایمان کسی باشد که خوبترست از روی
خلق و مهربانترست بر اهل خود و فرمود خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِاَهْلِهٖ وَاَنَا خَيْرُكُمْ لِاَهْلِيْ رواه الترمذی
عن عایشه یعنی بهترین شما کسی است که بهترست بر اهل خود و من بهترم بر اهل خود و معاویه قشیری از رسول کریم
پرسید که چیست حق زن بر شوهر فرمود که بخورانی چون خود بخوری و بپوشانی چون خود بپوشی و مزن بر روی
او و بد مگو او را و او را تنها گذاشته نروی مگر در خانه باشی رواه احمد و ابو داود و ابن ماجه و فرمود آنحضرت
روزی امشب زنان بسیار بخانه من آمدند و شکایت شوهران خود میکردند آن مردان خوب کسان نیستند رواه ابو داود
و ابن ماجه والدارمی عن ایاس بن عبد الله **فصل** در حق شفقت بر فرزندان رسول کریم فرمود صلعم مَنْ
عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتّٰى تَبْلُغَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَنَا وَهُوَ هٰكَذَا وَضَمَّ اَصَابِعَهٗ رواه مسلم عن انس یعنی
هر که پرورش کند دو دختر را تا که بالغ شوند بیاید روز قیامت من و او چنین و دو انگشت مبارک باهم ضم کرد
و در صحیحین از عایشه مرویست که زنی نزد من آمد و با او دو دختر بودند از من سوال کرد نزد من چیزی نیافت
مگر یک خرما پس دادم او را پس آن زن خرما را درمیان هر دو دختر تقسیم کرده داد و خود هیچ نخورد و رفت پس چون
نبی صلی الله علیه وسلم آمد و قصه عرض کردم فرمود مَنِ ابْتُلِيَ مِنْ هٰذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَاَحْسَنَ اِلَيْهِنَّ
كُنَّ لَهٗ سِتْرًا مِنَ النَّارِ یعنی هر که مبتلا شود از دختران بچیزی یعنی چند دختران داشته باشد و با آنها نیکی کند
او را پرده شوند از آتش و هم در صحیحین از عایشه مرویست که یک عرابی نزد رسول صلعم آمد و گفت که شما
طفلان بوسه میکنید ما بوسه نمیکنیم آنحضرت فرمود او را اَوَاَمْلِكُ لَكَ اَنْ نَزَعَ اللّٰهُ مِنْ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ
یعنی اگر خدا تعالی از دل تو رحم و شفقت دور کرده من چه میتوانم کرد **فصل** در حق مملوکان رسول کریم فرمود
صلعم اِخْوَانُكُمْ جَعَلَهُمُ اللّٰهُ تَحْتَ اَيْدِيْكُمْ فَمَنْ جَعَلَ اللّٰهُ اَخَاهُ تَحْتَ يَدَيْهِ فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا

[illegible]

فصل فی الشفقة علی الاولاد

[illegible]

فصل فی حق المملوک علی المالک

يَأْكُلُ وَلْيُلْبِسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ وَلَا يُكَلِّفْهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يَغْلِبُهُ فَإِنْ كَلَّفَهُ مَا يَغْلِبُهُ فَلْيُعِنْهُ عَلَيْهِ
متفق علیه عن ابی ذر یعنی برادران شما اند کرده است آنها را الله تعالی زیردست شما پس هر کرا حق تعالی برادر او را زیردست او کند پس باید
که بخوراند او را آنچه خود بخورد و بپوشاند او را آنچه خود بپوشد و تکلیف ندهد او را بکاری که بر وی شاق باشد
واگر بکاری شاق امر کند خود هم مددگاری او کند بران کار فرمود إِذَا صَنَعَ لِأَحَدِكُمْ خَادِمُهُ طَعَامَهُ
ثُمَّ جَاءَ وَقَدْ وَلِيَ حَرَّهُ وَدُخَانَهُ فَلْيُقْعِدْهُ مَعَهُ فَلْيَأْكُلْ فَإِنْ كَانَ الطَّعَامُ مَشْفُوهًا
قَلِيلًا فَلْيَضَعْ فِي يَدِهِ مِنْهُ أُكْلَةً أَوْ أُكْلَتَيْنِ رواه مسلم عن ابی هریرة یعنی وقتیکه طیار کند برای
یکی از شما خادم او طعامی پس بیارد آن طعام و بدرستیکه گرمی آتش و دود او برداشته است پس باید که بنشاند او را
همراه خود تا بخورد واگر طعام اندک باشد و خورنده بسیار باید که بنهد در دست او یک لقمه یا دو لقمه فرمود صلعم مَنْ قَذَفَ
مَمْلُوكَهُ وَهُوَ بَرِيءٌ مِمَّا قَالَ جُلِدَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ متفق علیه عن ابی هریرة یعنی هر که نسبت زنا کند مملوک خود را
و او پاک باشد ازان او را حق تعالی روز قیامت حد قذف زند و فرمود مَنْ ضَرَبَ غُلَامًا لَهُ حَدًّا لَمْ
يَأْتِهِ أَوْ لَطَمَهُ فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ أَنْ يُعْتِقَهُ رواه مسلم عن ابن عمرؓ یعنی هر که زند غلام خود را حدی که او
موجب حد نکرده است یا او را طپانچه زند پس کفاره او آنست که او را آزاد کند و مسلم از ابی مسعود رضی الله عنه
روایت کرده که من غلام خود را میزدم از پس پشت آوازی شنیدم که بدان ای ابا مسعود که حق تعالی بر تو قادر
ترست ازانچه تو برین غلام قدرت داری چون پس پشت دیدم رسول خدا بود صلعم گفتم یا رسول الله این را
برای خدا آزاد کردم فرمود اگر اینچنین نمیکردی آتش بتو میرسید آخر کلام رسول در مرض موت او بود
الصَّلٰوةَ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ رواه البیهقی فی شعب الایمان عن ام سلمة و احمد و ابوداود عن علی نحوه
یعنی محافظت کنید بر نماز و بر حقوق مملوکان و فرمود آنحضرت صلعم ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ يَسَّرَ اللهُ حَتْفَهُ وَأَدْ
خَلَهُ جَنَّتَهُ رِفْقٌ بِالضَّعِيفِ وَشَفَقَةٌ بِالْوَالِدَيْنِ وَإِحْسَانٌ إِلَى الْمَمْلُوكِ رواه الترمذی عن جابر
یعنی سه صفت اند هر که در وی باشد حق تعالی موت او آسان کند و او را داخل بهشت سازد مهربانی بر ضعیفان
و شفقت بر پدر و مادر و نکوئی با مملوکان مردی از آنحضرت پرسید که یا رسول الله چند بار از خادم عفو تقصیر
استفهام است ۱۲
کنم آنحضرت دو بار جواب نداد مرتبه سوم فرمود که هر روز هفتاد بار ببخشید رواه الترمذی عن عبد الله بن عمرو
ابوداود عن ابن عمر و فرمود آنحضرت صلعم آگاه باشید خبر دهیم شما را به بدترین شما بدترین شما کسی است که

حق همسایه و همصحبت و همسفر   حق المملوک البهائم

میخورد تنها و میزند مملوک خود را و نمیدهد رفد خود را رواه رزین عن ابی هریرة یعنی رفد اعانت و مددگاری ست و در قریش رسم بود که هر کس بقدر طاقت خود مال می آورد پس مال بسیار جمع میشد پس ازان طعام و کشمش خرید میکردند و در موسم حج مردم را میخورانیدند و شربت مینوشانیدند پس رفد عبارتست از مالی که اهل شهر جمع کرده برای صادر و وارد و مساکین نگاه دارند **فصل** مملوک اگر جانور باشد بر آنهم احسان ضرورست رسول کریم صلعم شتر لاغر دیده فرمود اِتَّقُوا اللّٰهَ فِي هٰذِهِ الْبَهَائِمِ الْمُعْجَمَةِ فَارْكَبُوْهَا صَالِحَةً وَاتْرُكُوْهَا صَالِحَةً رواه ابوداود عن سهل بن حنظلة یعنی بترسید از خدا در حق این جانوران بی زبان سواری کنید بر آنها نیکو و بگذارید آنها را بخوبی **قسم پنجم** قسمی دیگر از حقوق العباد حق همسایه و همصحبت و همسفرست که مظهر قرب الٰهی او تعالی ست قال الله تعالی وَاعْبُدُوا اللّٰهَ وَلَا تُشْرِكُوْا بِهٖ شَيْئًا وَّبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَّبِذِي الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبٰى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيْلِ وَمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ یعنی عبادت کنید خدا را و شریک مکنید در عبادت او چیزی را و نکوئی کنید با پدر و مادر نکوئی کردنی و با صاحب قرابت و یتیمان و مسکینان و همسایه که قریب باشد همسایگی او یعنی خانه بخانه متصل باشد یا آنکه همسایه باشد و قرابت در نسب یا در دین داشته باشد و همسایه که نه چنین باشد و یار همصحبت و ابن عباس و مجاهد و عکرمه گفته که صاحب بالجنب همسفر باشد و علی رضی الله عنه و ابن مسعود گفته اند که مراد ازان زن ست و مسافران یعنی گویند که از ابن السبیل مهمان مرادست و مملوکان خود را رسول فرمود صلعم اَلْجِيْرَانُ ثَلٰثَةٌ فَجَارٌ لَهٗ ثَلٰثَةُ حُقُوْقٍ حَقُّ الْجِوَارِ وَحَقُّ الْقَرَابَةِ وَحَقُّ الْاِسْلَامِ وَجَارٌ لَهٗ حَقَّانِ حَقُّ الْجِوَارِ وَحَقُّ الْاِسْلَامِ وَجَارٌ لَهٗ حَقٌّ وَاحِدٌ وَهُوَ الْمُشْرِكُ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ رواه ابونعیم فی الحلیة والحسن بن سفیان والبزازی فی مسندیهما عن جابر یعنی همسایگان سه قسمند یکی همسایه ایست که او را سه حقست حق جوار و حق قرابت و حق اسلام و یک همسایه را دو حقست حق جوار و حق اسلام و یک همسایه را یک حق ست که مشرک باشد از اهل کتاب و ابن عدی از عبدالله بن عمر نیز همچنین روایت کرده که رسول فرمود صلعم كَمْ مِنْ جَارٍ يَتَعَلَّقُ بِجَارِهٖ فَيَقُوْلُ يَا رَبِّ اسْاَلْ هٰذَا لِمَ اَغْلَقَ عَنِّيْ بَابَهٗ وَمَنَعَنِيْ فَضْلَهٗ رواه الاصفهانی عن ابن عمر یعنی بسیار همسایه باشد که بگیرد همسایه خود را و بگوید ای پروردگار من بپرس ازین چرا بند کرد دروازه خود را از من و نداد مرا پس خورده خود و بخاری از ابن عمر روایت کرده که

رسول فرمود صلعم که همیشه جبرئیل مرا برای همسایه وصیت میکند حتی که گمان بردم که قریب است که حق تعالی او را
وارث گرداند و مسلم از ابی ذر روایت کرده که رسول فرمود صلعم وقتی که گوشت بپزی شوربا زیاده کن
وهمسایگان را ضیافت کن عایشه ؓ از رسول صلعم پرسید که یا رسول الله مرا دو همسایه اند بکدامی از انها هدیه
کنم فرمود هرکه نزدیکتر باشد دروازه او فرمود رسول صلعم مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلْيُحْسِنْ
اِلٰى جَارِهٖ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهٗ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ
بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا اَوْ لِيَصْمُتْ رواه البغوی و فی الصحیحین عن ابی هریرة
نحوه یعنی هرکه بخدا و روز قیامت ایمان داشته باشد پس باید که با همسایه خود نکوئی کند و مهمان را گرامی دارد
وانچه نیک باشد سخن گوید یا خاموش ماند سخن بیفائده نگوید بدان اسعدک الله تعالی که چون همسایه را که در خانه
علیحده میباشد چنین حق ثابت شده پس همصحبت و همسفر را بطریق اولی حق واجبست چنانچه بنابر همصحبتی رسول
اصحاب خود را چه قدر مناقب فرموده و برای محبت و تعظیم شان مبالغه کرده لیکن واجبست که همنشینی
و دوستی با نیکان کند و با کافران و فاسقان نکند رسول فرمود صلی الله علیه و سلم مَثَلُ الْجَلِيْسِ الصَّالِحِ
وَالسُّوْءِ كَحَامِلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكِيْرِ فَحَامِلُ الْمِسْكِ اِمَّا اَنْ يُّحْذِيَكَ وَاِمَّا اَنْ تَبْتَاعَ
مِنْهُ وَاِمَّا اَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيْحًا طَيِّبَةً وَنَافِخُ الْكِيْرِ اِمَّا اَنْ يُّحْرِقَ ثِيَابَكَ وَاِمَّا
اَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيْحًا خَبِيْثَةً متفق علیه عن ابی موسی و فی روایة يُحْرِقُ بَيْتَكَ اَوْ ثَوْبَكَ اَوْ تَجِدُ
مِنْهُ رِيْحًا خَبِيْثَةً یعنی حال همسایه نیک و همسایه بد این چنانست که همسایه نیک مانند صاحب مشک است
یا ترا خواهد داد یا تو از و خرید خواهی کرد و رنه بتو بوی از و خوش خواهد رسید و همسایه بد مانند سوزاننده
بوته آتش آهنگرست که خانه تو یا پارچه تو خواهد سوخت و گرنه بوی بد از و بتو خواهد رسید و همچنین حاکم
و ابو داود و انس از انحضرت علیه السلام روایت کرده که همسایه نیک مثل عطر فروش است اگر عطر بتو نخواهد
داد بوی بتو خواهد رسید و احمد و ابو داود و ترمذی و حاکم از ابی سعید خدری روایت کرده اند که فرمود
انحضرت علیه السلام همنشینی مکن مگر با مسلمانان کامل الایمان و باید که طعام نخورد ترا مگر متقی و بیهقی
از ابی هریره روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم که آدم بر دین و مذهب دوست خود میباشد
پس ببین که با که دوستی داری بتحقیق ترمذی [illegible] از انحضرت مرویست که فرمود [illegible]

مَنْ اَحَبَّ یعنی انسان در آخرت با کسی باشد که او را دوست دارد و حق تعالی میفرماید اَلْاَخِلَّآءُ یَوْمَئِذٍ
بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلَّا الْمُتَّقِیْنَ یعنی دوستان در قیامت باهم دشمن شوند مگر متقیان و حق تعالی میفرماید
که مردم در روز قیامت بر دوستی کردن با بدان حسرت خواهند کرد و خواهند گفت یٰوَیْلَتٰی لَیْتَنِیْ لَمْ اَتَّخِذْ
فُلَانًا خَلِیْلًا ای هلاکی من کاشکی من نمیگرفتم فلان کس را دوست مولوی روم میگوید شعر

دور شو از اختلاط یار بد + یار بد بدتر بود از مار بد + مار بد تنها همین بر جان زند + یار بد بر جان و بر ایمان زند +
صحبت صالح ترا صالح کند + صحبت طالح ترا طالح کند + نار یعنی انار خندان باغ را خندان کند + صحبت نیکانت از نیکان کند +

در صحیحین از ابی هریره رض مرویست که در حدیث طویل از رسول کریم در حق جماعت ذکر کنندگان که چون حق تعالی
بر آنها رحمت کند و بخشاید تمام همنشینان آنها را بخشاید فرشته از فرشتگان گوید ای پروردگار مردیست
گنهگار از آنها نیست برای کاری آمده و نزد آنها نشست حق تعالی فرماید که او را هم بخشیدم آن قومیست که
همنشین شان بدبخت نباشد و ابدا رسول کریم صلی الله علیه وسلم از همنشین بد و همسایه بد بخدا پناه جسته طبرانی
از عقبه بن عامر روایت کرده که رسول صلعم در دعای خود میگفت اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِكَ مِنْ یَوْمِ
السُّوْٓءِ وَمِنْ سَاعَةِ السُّوْٓءِ وَمِنْ لَیْلَةِ السُّوْٓءِ وَمِنْ صَاحِبِ السُّوْٓءِ وَمِنْ جَارِ السُّوْٓءِ
فِیْ دَارِ الْمُقَامَةِ یعنی الٰهی پناه میجویم بتو از روز بدی از ساعت بدی از شب بدی یعنی از روز
و شبی و ساعتی که دران بدی واقع شود و از همنشین بدی همسایه بد یعنی همنشین و همسایه که مصدر بدی باشد
همسایه که در خانه اقامت همسایه باشد و برای احتراز همسایه بد رسول کریم در بیع زمین حق شفعه واجب کرده پس شفیع را
باید که اگر مشتری نیک مرد است طلب شفعه نکند و اگر بد است از خریدار و راضی نشود قسم ششم قسمی دیگر از حقوق العباد حق عامه مسلمین است خصوصا
حق کسی ست که عاجز و ضعیف و یتیم و مسکین یا بیمار یا بیوه و حق سائل ست و حق مسافر و مهمان که وارد شود
قال الله تعالی وَاٰتَی الْمَالَ عَلٰی حُبِّهٖ ذَوِی الْقُرْبٰی وَالْیَتٰمٰی وَالْمَسٰکِیْنَ وَابْنَ السَّبِیْلِ
وَالسَّآئِلِیْنَ وَفِی الرِّقَابِ و فرموده وَاٰتِ ذَا الْقُرْبٰی حَقَّهٗ وَالْمِسْکِیْنَ وَابْنَ السَّبِیْلِ یعنی نیکو
کسی ست که داد مال بر دوستی خدا ذوی القربی و یتیمان و مسکینان و مسافران و سائلان را و در آزاد
بندگان و فرموده حق تعالی فَاَمَّا الْیَتِیْمَ فَلَا تَقْهَرْ وَاَمَّا السَّآئِلَ فَلَا تَنْهَرْ یعنی یتیم را قهر مکن و سائل
کننده را زجر مکن و فرموده آنحضرت صلی الله علیه وسلم اَنَا وَکَافِلُ الْیَتِیْمِ فِی الْجَنَّةِ هٰکَذَا - خ و احمد

والبخاری والبوداؤد والترمذی عن سهل بن سعد یعنی من و بار بردارنده یتیم در جنت اینچنین باشند واشارت
کرد بدو انگشت خود و فرمود مَنْ کَانَ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ فَلْیُکْرِمْ ضَیْفَهٗ جَائِزَتُهٗ یَوْمٌ
وَلَیْلَةٌ وَضِیَافَتُهٗ ثَلٰثَةُ اَیَّامٍ فَمَا بَعْدَ ذٰلِکَ فَهُوَ صَدَقَةٌ متفق علیه عن ابی شریح الکعبی یعنی هر که ایمان
دارد بخدا و روز قیامت پس باید که گرامی کند مهمان خود را یک شبانه روز در مهمانی او تکلف باید نمود و مهمانی
تا سه روز است و بعد از آن صدقه است و رسول فرمود صلی الله علیه وسلم لِلسَّائِلِ حَقٌّ وَاِنْ جَاءَ عَلَی
الْفَرَسِ رواه ابوداؤد عن الحسین و علی رضی الله عنهما واحمد عن الحسین یعنی سوال کننده را حق میباشد اگرچه
بر اسپ سوار شده آمده باشد یعنی اگرچه غنی باشد حالانکه سوال کردن غنی را حرام است و رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم لِلْمُسْلِمِ عَلَی الْمُسْلِمِ سِتَّةٌ بِالْمَعْرُوْفِ یُسَلِّمُ عَلَیْهِ اِذَا لَقِیَهٗ وَیُجِیْبُهٗ اِذَا
دَعَاهُ وَیُشَمِّتُهٗ اِذَا عَطَسَ وَیَعُوْدُهٗ اِذَا مَرِضَ وَیَتْبَعُ جَنَازَتَهٗ اِذَا مَاتَ وَیُحِبُّ
لَهٗ مَا یُحِبُّ لِنَفْسِهٖ رواه احمد والترمذی وابوداؤد عن علی والنسائی عن ابی هریرة رض نحوه یعنی
مسلمان را بر مسلمان شش حق اند سلام گوید بر وی چون ملاقات کند و جواب دهد چون بخواند یا قبول
دعوت او کند و یرحمک الله گوید چون حمد کند بعد عطسه و بیمارپرسی کند چون بیمار شود و همراه جنازه او رود
چون بمیرد و دوست دارد برای او آنچه دوست دارد برای نفس خود و اصفهانی از علی رضی الله عنه از آن
سرور علیه السلام روایت کرده که فرمود بدرستیکه اگر یکی از شما بگذارد تشمیت یعنی یرحمک الله گفتن برادر
خود را وقتیکه عطسه کند و الحمد لله گوید پس مطالبه خواهد کرد او را روز قیامت و همچنین ابونعیم از سعید بن
جبیر روایت کرد و مسلم از ابی موسی روایت کرده که اگر کسی بعد عطسه الحمد لله گوید او را یرحمک الله بگوئید و اگر
نگوید نگوئید و در صحیحین از ابی سعید خدری روایت کرده که آنحضرت علیه السلام فرمود که بپرهیز کنید از نشستن بر راهها
یاران گفتند یا رسول الله از نشستن بر راهها چاره نداریم فرمود که پس حق ادا کنید راه را گفتند که حق راه چیست
فرمود که چشم بستن از حرام و آذیت نرسانیدن و جواب سلام گفتن و امر کردن بمشروع و نهی کردن از نامشروع
و ابوداؤد از عمر درین قصه زیاده کرده و فریادرسی کنید رنج رسیده را و راه نمائید گم شده را قال الله تعالی
وَاِذَا حُیِّیْتُمْ بِتَحِیَّةٍ فَحَیُّوْا بِاَحْسَنَ مِنْهَا اَوْ رُدُّوْهَا اِنَّ اللّٰهَ کَانَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ حَسِیْبًا
یعنی وقتیکه کسی سلام گوید بر شما پس جواب گوئید مثل آن یا بهتر از آن یعنی در جواب السلام علیکم گوئید علیکم ال

ودر بخاری بعد لفظ
یتیم له و بغیره نیز مذکور
ست خواه یتیم ابن
الابن وی باشد و
اران بانشیب باشد
الاخ وی باشد
یا بسبب اجنبی محض یا شد
مولانا علی محمد
سعد الله [illegible]

یا ضم کنید باوی ورحمة الله یا ورحمة الله وبرکاته مسلم از ابی هریره رض روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم داخل بهشت نخواهید شد تا که ایمان آرید و ایمان کامل نخواهد شد تا که باهم دوستی کنید پس فرمود که خبر دهم شما را بچیزی که باهم دوست شوید افشوا السلام علیکم یعنی بسیار کنید سلام باهم و بیهقی از ابن مسعود از آنحضرت روایت کرده که کسی که اول سلام گوید پاک شود از تکبر کسی از آنحضرت پرسید که از خصلتهای اسلام کدامی بهتر است فرمود بخورانی طعام و بخوانی سلام به هر که شناسی یا نشناسی آیه کریمه اذا حییتم اگرچه در حق سلام وارد شده لیکن بعموم لفظ دلالت دارد بر آنکه مسلمانی با مسلمانی هرچه سلوک نیک کند مانند فرستادن هدیه یا ذکر خیر یا اشارهٔ سلام بدست یا بسر یا تواضع یا استادن یا مصافحه یا معانقه یا مانند آن که دلیل اظهار محبت باشد ثانی را باید که مکافات آن مثل آن کند یا بهتر از آن کند کلمهٔ إِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا بران دلالت دارد یعنی حق تعا بر هر چیز حساب کننده است احمد و ترمذی از ابی امامه روایت کرده که آنحضرت فرمود تمام تحیهٔ شما مصافحه است و آنحضرت فرموده باهم مصافحه کنید کینه دور شود و باهم هدیه بفرستید محبت زیاده شود و کینه برطرف گردد و فرمود آنحضرت که اگر دو مسلمان باهم مصافحه کنند هیچ گناه باقی نماند همه بریزد و آنحضرت ابوذر را در بغل گرفته فرمود که این عمل بسیار خوب است رواه ابوداؤد و فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم لَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ هٰذَا وَيُعْرِضُ هٰذَا وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ متفق علیه عن ابی ایوب الانصاری یعنی حلال نیست مردی را که ترک ملاقات کند برادر خود را زیاده از سه روز که ملاقی شوند هر دو پس اعراض کنند از یکدیگر بهتر از انها کسی است که سبقت کند در سلام و ابوداؤد از عائشه از آنحضرت صلی الله علیه وسلم روایت کرده که فرمود که مسلمان را جایز نیست که زیاده از سه روز ترک کند برادر را پس وقتیکه یکی با دیگری ملاقات کرد و سلام گفت سه بار و او جواب نداد گناه هر دو را بر خود گرفت و احمد و ابوداؤد از ابی هریره رض روایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که حلال نیست مسلمان را که برادر خود مسلمان را زیاده از سه روز ترک کند اگر زیاده از سه روز ترک کند و بمیرد داخل دوزخ شود و ابوداؤد از ابوهریره رض در روایت دیگر بعد مضمون مذکور نقل کرده چون سه روز بگذرد باید که یکی با دیگری ملاقات کند و سلام گوید بروی اگر او جواب داد هر دو داخل ثواب شوند و اگر جواب نداد گناه بر دوم باقی ماند و او از گناه هجر کرد و بیرون شد و فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ

وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللّٰهِ اِخْوَانًا

وَفِي رِوَايَةٍ وَلَا تَنَافَسُوا عن ابی هریرة یعنی دور باشید از بدگمانی که بدگمانی دروغ ترین سخنهاست
یعنی اگر شخصی عیب کسی گوید نشنوید و جاسوسی مکنید یعنی عیبهای مردم سعی کرده دریافتن و باهم حسد مکنید که
از دیدن خوبی دیگری ناخوشی بردارید و باهم بغض و عداوت مکنید و باهم تقاطع مکنید یعنی یکی به دیگری پشت
کند و از وی رو گرداند و باشید بندگان خدا باهم برادر و در روایتی آمده و لاتنافسوا یعنی هر کس اشیای نفیسه را
بسوی خود کشد و دیگری را دران شرکت نخواهد و آنحضرت فرمود که درهای بهشت روز دوشنبه و پنجشنبه روز
کشاده میشود و حق تعالی هر مسلمان را می بخشد مگر آن دو کس را که باهم عداوت داشته باشند و گوید بگذارید اینها را
تا که باهم صلح کنند رواه مسلم عن ابی هریرة مرویست که آنحضرت فرموده که روز قیامت مردی مردی را بگیرد
او گوید که تو با من چکار داری من ترا نمی شناسم آن مرد گوید که تو مرا بر کار بد میدیدی یعنی نهی از منکر نمیکردی
مگر در صورتیکه دانی که او قبول نخواهد کرد و رسول فرمود صلعم لَا يَرْحَمُ اللّٰهُ مَنْ لَمْ يَرْحَمِ النَّاسَ متفق
علیه عن جریر بن عبد الله یعنی رحم نمیکند خدا بر کسی که رحم نمیکند بر مردمان و فرمود اَلرَّاحِمُونَ
يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمٰنُ اِرْحَمُوا مَنْ فِي الْاَرْضِ يَرْحَمْكُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ رواه ابو داود و الترمذی عن
عبد الله بن عمر یعنی رحم کنندگان را رحمن رحم میکند رحم کنید بر کسانیکه در زمین هستند رحم کند بر شما حق تعالی که حکم
او جاریست در آسمان و رحم کنند ملائکه آسمان و فرمود مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَلَمْ يُوَقِّرْ كَبِيرَنَا
فَلَيْسَ مِنَّا رواه البخاری فی الادب و ابو داود عن ابن عمر یعنی هر که رحم نکند بر خورد ما و نشناسد حق
بزرگ ما پس از ما نیست و فرمود رسول صلی الله علیه وسلم نیست دروغگو کسی که صلح کناند در مردم و گوید سخن نیک
و برساند پیغام نیک این حدیث را در صحیحین از ام کلثوم بنت عقبه روایت کرده و احمد و ترمذی از اسماء بنت
یزید روایت کرده که گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم حلال نیست دروغ گفتن مگر سه جا دروغ گفتن
با زن برای راضی کردن او و دروغ در جنگ کفار یعنی بقسمیکه غدر نباشد و دروغ گفتن برای صلح در مردم
فرمود صلعم اَلَا اُخْبِرُكُمْ بِاَفْضَلَ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّدَقَةِ وَالصَّلٰوةِ صاحبان گفتند
بلی یا رسول الله فرمود اِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ وَفَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ هِيَ الْحَالِقَةُ رواه
ابو داود و الترمذی عن ابی الدرداء و قال هذا حدیث صحیح آنحضرت اصحاب را گفتند که خبر دهم شما را بچیزیکه

یعنی زن بیگانه [illegible]
[illegible]

افضل باشد در درجه از روزه و صدقه و نماز اصحاب گفتند آری خبر ده یا رسول الله فرمود صلح کنانیدن
در میان مردم افضل است از روزه و صدقه و نماز و فساد کردن در مردم حالقه است و فرمود آنحضرت
دَبَّ اِلَيْكُمْ دَاءُ الْاُمَمِ قَبْلَكُمُ الْحَسَدُ وَالْبَغْضَاءُ هِيَ الْحَالِقَةُ لَا اَقُوْلُ تَحْلِقُ الشَّعْرَ
لٰكِنْ تَحْلِقُ الدِّيْنَ رواه احمد والترمذی عن زبیر یعنی آمد بسوی شما مرضی که در امتهای پیشین بود باهم
حسد کردن و کینه نمودن این صفت حالقه است یعنی تراشنده نمیگویم که موی را میتراشد بلکه دین
را میتراشد و فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم بپرهیزکنید از حسد بدرستیکه حسد میخورد نیکوییها چنانچه
میخورد آتش هیزم را رواه ابو داود عن ابی هریرة و فرمود آنحضرت علیه السلام اِيَّاكُمْ وَسُوْءَ ذَاتِ
الْبَيْنِ فَاِنَّهَا الْحَالِقَةُ رواه الترمذی عن ابی هریرة یعنی بپرهیزکنید از بدی میان مردم که این صفت
تراشنده است دین را و فرمود آنحضرت مَنْ ضَارَّ ضَارَّ اللهُ وَمَنْ شَاقَّ شَاقَّ اللهُ عَلَيْهِ
رواه ابن ماجة والترمذی عن ابی صرمة یعنی هرکه ضرر رساند دیگری را خدا او را ضرر رساند و هرکه مشقت نهد دیگری را خدا
بر وی مشقت نهد و ترمذی از ابی بکر صدیق روایت کرده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم که ملعون است کسی که
مومنان را ضرر رساند یا مکر کند به آنها و ابو داود از سعید بن زید از سرور عالم صلی الله علیه وسلم روایت
کرده که فرمود بدترین ربا زبان درازی کردن است در آبروی مسلمانی بغیر حق و رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم مَنِ اعْتَذَرَ اِلٰى اَخِيْهِ فَلَمْ يَعْذِرْهُ وَلَمْ يَقْبَلْ عُذْرَهُ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ
خَطِيْئَةِ صَاحِبِ مَكْسٍ رواه البیهقی عن جابر یعنی هرکه عذر خواهد بسوی برادر خویش و او عذر قبول
نکند باشد بر وی گناه مانند گناه صاحب راهداری بدان اسعدک الله تعالی حق اخوة اسلامی بالاتر است
از همه حقوق چرا که در حق قرابت نسبی پدر و مادر واسطه اند و در اخوة اسلامی خدا و رسول خدا
واسطه اند رسول کریم پدر همه مومنان است حق تعالی میفرماید اَلنَّبِيُّ اَوْلٰى بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ
وَاَزْوَاجُهُ اُمَّهَاتُهُمْ و در قراءة ابی بن کعب خوانده شد وَهُوَ اَبٌ لَهُمْ یعنی نبی صلی الله علیه
وسلم اولی است بتصرف در مومنان از نفس آنها و ازواج او مادران مومنان هستند و او پدر آنهاست
و لهذا حق تعالی فرموده اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ اِخْوَةٌ فَاَصْلِحُوْا بَيْنَ اَخَوَيْكُمْ یعنی نیستند مومنان
باهم مگر برادران پس صلح افکنید در برادران خود بنا بر اخوة اسلامی ملائکه برای مومنان استغفار میکنند

له
تراشنده و دور کننده دین است ۱۲

یعنی تصرف کند بحکم شرع در ایشان از جان و مال بغیر حق شرعی چیزی از ایشان [illegible] ۱۲

حق تعالی میفرماید اَلَّذِیْنَ یَحْمِلُوْنَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهٗ یُسَبِّحُوْنَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَیَسْتَغْفِرُوْنَ لِلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا الاٰیَة و میفرماید اَلْمَلٰٓئِكَةُ یُسَبِّحُوْنَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَیَسْتَغْفِرُوْنَ لِمَنْ فِی الْاَرْضِ یعنی حاملان عرش و آنها که گرد اوست تسبیح میکنند با حمد پروردگار خود و استغفار میکنند برای کسانیکه ایمان آورده اند و جای دیگر میفرماید فرشتگان تسبیح با حمد میکنند پروردگار خود را و برای اهل زمین استغفار میکنند **سوال** اگر حق اخوه اسلامی از اخوه نسبی و دیگر حقوق بالاترست پس تو اخوه نسبی را چرا مقدم نوشتی و حق تعالی میفرماید وَاُولُوا الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰی بِبَعْضٍ فِیْ كِتٰبِ اللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُهٰجِرِیْنَ یعنی اقربای نسبی بعضی بعضی را اولی و بهتر اند از مومنان و مهاجران و لهذا میراث در قرابت نسبی ست نه در قرابت اسلامی و رسول فرمود صلعم اَلصَّدَقَةُ عَلَی الْمِسْكِیْنِ صَدَقَةٌ وَهِیَ عَلٰی ذِی الرَّحِمِ ثِنْتَانِ صَدَقَةٌ وَصِلَةٌ رواه احمد و الترمذی و النسائی و ابن ماجه عن سلیمان بن عامر **جواب** قرابت نسبی وغیره که بالا مذکور شده اند در همه آن اسلام شرط ست و همه جا اسلام معتبر ست معنی آیت آنست که اولوا الارحام که مسلمان اند از مومنان و مهاجرین که قرابت نسبی ندارند بهتر اند و وارث مقدم و مراد حدیث آنکه صدقه بر مسکین مسلم اجنبی یک ثواب دارد و بر ذی رحم که مسکین مسلم باشد دو ثواب دارد و لهذا اقربا اگر کافر باشند میراث به آنها نمیرسد بلکه بعامهٔ مومنین رسد و در بیت المال که خزانهٔ عامهٔ مومنین ست داخل کرده شود و اگر پدر هم کافر باشد گو نفقه او بر پسر واجب ست لیکن محبت و دوستی با وی نباید کرد بلکه بیزاری باید نمود قال الله تعالی مَا كَانَ لِلنَّبِیِّ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اَنْ یَّسْتَغْفِرُوْا لِلْمُشْرِكِیْنَ وَلَوْ كَانُوْا اُولِیْ قُرْبٰی مِنْ بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ لَهُمْ اَنَّهُمْ اَصْحٰبُ الْجَحِیْمِ وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ اِبْرٰهِیْمَ لِاَبِیْهِ اِلَّا عَنْ مَّوْعِدَةٍ وَّعَدَهَا اِیَّاهُ فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهٗ اَنَّهٗ عَدُوٌّ لِّلّٰهِ تَبَرَّاَ مِنْهُ یعنی نباشد نبی را و مومنین را که مغفرت خواهند برای مشرکان اگرچه باشند آنها صاحب قرابت بعد از آنکه ظاهر شود آنها را که آنها از اهل جهنم اند و نبود استغفار ابراهیم برای پدر خود مگر از جهت وعده که پدر با وی کرده بود که اسلام خواهیم آورد پس هرگاه که ظاهر شد بر وی که این دشمن خداست از وی بیزاری کرد **فائده** حدیث كُلُّ نَسَبٍ وَصِهْرٍ مُنْقَطِعٌ یَوْمَ الْقِیَامَةِ اِلَّا نَسَبِیْ وَصِهْرِیْ ہے حدیث صحیح ست

ابن عساکر از ابن عمر روایت کرده یعنی هر قرابت نسبی و قرابت خسری که باشد روز قیامت منقطع خواهد شد مگر قرابت نسبی و صهری من مراد پیغمبر آن نیست که قرابت همه مومنان و غیرهم منقطع خواهد شد مگر قرابت پاک من بلکه مراد آنست که همه مسلمانان فرزندان من اند نسب و صهر مومنان منقطع نخواهد شد نسب و صهر کافران منقطع خواهد شد دلیل برین تفسیر آنست که حق تعالی در حق مومنان میفرماید وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ یعنی کسانیکه ایمان آورده اند و اولاد شان تابع ایشان اند در ایمان اولاد شان را در بهشت بمرتبه پدران ملحق خواهیم کرد و از عمل پدران هم نخواهیم کرد هیچ و نیز حق تعالی میفرماید وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا یعنی اموال کافران و اولاد آنها را بما نزدیک نخواهند کرد مگر کسیکه ایمان آورده است و عمل صالح کرده اموال و اولاد آنها را بما نزدیک خواهند کرد و در حق کافران فرموده فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ یعنی نسبهای شان در میان شان نخواهند ماند روز قیامت و فرمود وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ منقطع خواهد شد در میان شان اسباب وصلت ازین آیات دیگر و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم معلوم میشود که نسب در مومنان باقی خواهد ماند و یکی دیگری را مفید خواهد شد هم بسبب قرابت و هم بسبب دوستی وغیره و کافران را هیچ فائده نخواهد کرد يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ یعنی روز قیامت بگریزد مرد از برادر خود و مادر و پدر و زن و فرزندان خود و دوستان آن روز باهم دشمن خواهند شد مگر متقیان غرض ازین کلام آنست که در جمیع حقوق مذکوره هر کسیکه در اسلام و تقوی افضل و اقوی باشد او برای محبت و وصلت اولی و احق باشد والله اعلم **قسم ششم** دیگر از حقوق آنست که بنده باختیار خود بر خود لازم گرداند و این هم در حقوق الله است و هم در حقوق الناس و هر یک ازان بر سه قسم است قسمی آنست که سبب وجوب آن طاعت باشد دوم آنکه سبب وجوب آن معصیت باشد سوم آنکه سبب وجوب آن امری مباح باشد **فصل** حق الله که سبب وجوب آن طاعت است آن نذر است بعبادة اگر نذر کند بعبادة مقصوده که از جنس آن عبادتی فرض باشد چون نماز یا روزه یا صدقه یا حج خواه آن نذر بلا شرط باشد یا بشرطیکه موجب شکر باشد از نعمتهای دینی یا دنیوی چنانچه گوید که اگر بیمار من شفا یابد

قسم ششم

اقسام نذر

یا غائب قدوم کند بعد روزه دارم ایفای اینچنین نذر فرض ست بعد وجوب در شرط ثانی قال الله تعالی
وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ یعنی باید که وفا کنید نذرهای خود را و آنچه لعبادتی غیر مقصود کند چنانچه نذر کند که
برای هر نماز وضوی جدید کرده باشم ایفای آن مستحب ست واجب نیست و نذر معصیت باطل ست چنانچه گوید
که اگر بیماری شفا یابد مرو د کنانم رسول فرمود صلعم لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةِ اللّٰهِ یعنی نذر معصیت جائز
نیست و نذر بامر مباح هم لغوست و سوای خدا نذر کردن برای پیغمبر یا برای کسی از اولیا گناه ست قریب
بشرک **فصل** در حق الله تعالی که سبب آن امر مباح ست چون کفارهٔ یمین و بعضی اوقات و قضای رمضان
بعد افطار مسافر یا مریض روزهٔ رمضان را که سبب وجوب قضاست **فصل** در حق الله که سبب آن
معصیت ست چون حدود که بسبب زنا یا سرقه یا شرب یا قذف واجب شود و کفارات که بسبب افطار روزه
بی عذر شرعی ۱۲
یا قتل خطأ یا ظهار واجب شود **فصل** حق العباد که سبب آن طاعت ست چون ایفای وعدهٔ چیزی که ضرورست
قال الله تعالی وَاَوْفُوا بِالْعَهْدِ اِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا یعنی وفا کنید عهد را بدرستیکه عهد سوال
کرده شود بدان و رسول فرمود اَلْعِدَةُ دَيْنٌ رواه الطبرانی عن علی و ابن مسعود و روی ابن عساکر
عن علی عنه صلی الله علیه وسلم اَلْعِدَةُ دَيْنٌ وَيْلٌ لِمَنْ وَعَدَ ثُمَّ اَخْلَفَ وَيْلٌ لِمَنْ وَعَدَ
ثُمَّ اَخْلَفَ وَيْلٌ لِمَنْ وَعَدَ ثُمَّ اَخْلَفَ یعنی وعده حکم دین دارد هلاکت ست مر کسی که وعده
کند پس وفا نکند این کلمه سه بار فرمود و در صحیحین از ابوهریره رض مرویست که رسول فرمود صلعم اٰيَةُ الْمُنَافِقِ
ثَلٰثٌ زَادَ مُسْلِمٌ وَاِنْ صَامَ وَصَلّٰى وَزَعَمَ اَنَّهُ مُسْلِمٌ ثُمَّ اتَّفَقَا اِذَا حَدَّثَ
كَذَبَ وَاِذَا وَعَدَ اَخْلَفَ وَاِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ یعنی علامت منافق سه چیز ست در مسلم زیاده آورده
و گفته اگر چه روزه دارد و نماز گزارد و بگوید که من مسلمانم یکی آنکه وقتیکه سخن گوید دروغ گوید و چون وعده
کند وفا نکند و چون امانت سپرده شود خیانت کند و از عبد الله بن عمر مرویست که رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم چهار چیز ست هر که این چهار در وی باشد منافق بود چون امانت سپرده شود خیانت کند و چون سخن
گوید دروغ گوید و چون عهد کند غدر و فریب کند دران و چون نزاع کند با کسی دشنام دهد و حق العباد که سبب آن
امری مباح باشد آن دین ست و مانند آن که بسبب بیع و شرا و اجاره و استجاره و استعاره و استیداع و
استقراض و نکاح و خلع و مانند آن لازم شود و ادای این حقوق یعنی تسلیم مبیع بعد قبض ثمن بمشتری و تسلیم

تاکید ادای دین

بقبض زوج وتسلیم مبیع بشفیع وایفای ثمن و قرض و مهر و اجرت و رد عاریت و ودیعت و مانند آن از
فرائض عین ست و از حقوق الله تعالی که احتمال مغفرت دارند اولی بالادا ست و در تلف این حقوق عدم
ادای دیون احتمال عدم مغفرت ست رسول فرمود صلی الله علیه وسلم یغفر للشهید کل ذنب
الا الدین رواه مسلم عن عبد الله بن عمر یعنی بخشیده میشود برای شهید هر گناه مگر دین و فرمود مطل الغنی ظلم متفق علیه
عن ابی هریرة یعنی درنگ کردن در ادای دین بعد میسر شدن ظلم ست جنازه پیش پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمده برای نماز آنحضرت
پرسید آیا بروی دین کسی هست گفتند نی آنحضرت بروی نماز خواند دیگر جنازه آمد پرسید که بروی دین کسی هست یعنی حق بندگان گفتند هست
گفت مالی گذاشته است گفتند آری سه دینار آنحضرت بروے نماز خواند سوم جنازه آمد پرسید که بروے
دین کسی هست گفتند آری سه دینار پرسید که چیزی مال گذاشته است گفتند نی فرمود شما نماز بروے
بخوانید ابو قتاده گفت یا رسول الله دین او بر خود گرفتم نماز بروے بخوان آنگاه نماز خواند بخاری
از سلمة بن الاکوع روایت کرده و بغوی در شرح السنة از ابی سعید خدری روایت کرده که جنازه آمد رسول
علیه السلام پرسید که بروی دین هست گفتند آری آنحضرت پرسید که مقدار دین مال گذاشته است گفتند نی
حضرت فرمود که شما بخوانید علی رحمه الله علیه گفت که دین او بر خود برگرفتم آن وقت نماز خواند و گفت علی را
که حق تعالی ترا از بند رها کناد چنانچه تو یار خود را از بند رها کردی مسلم از ابی قتاده روایت کرده که مردی
گفت یا رسول الله در حالیکه رو بر قتال داده باشم پشت نداده باشم حق تعالی گناهان من بخشد
فرمود آری مگر دین انچنین جبرئیل بمن گفته و برای ادای مهر حق تعالی میفرماید واتوا النساء صدقاتهن
نحلة یعنی بدهید زنان را مهرهای شان بخوشی دل یا از مال حلال بی شبهه یا بنا بر روایت و فرمود
اعطوا الاجیر اجره قبل ان یجف عرقه رواه ابن ماجه عن ابن عمر وابو یعلی عن ابی هریرة
والطبرانی عن جابر والحکیم والترمذی عن انس یعنی بدهید مزد مزدور را مزدوری او پیش از آنکه خشک
شود عرق او و رسول فرمود صلعم اذا دعا الرجل امرأته الی فراشه فابت فبات غضبان
لعنتها الملائکة حتی تصبح متفق علیه عن ابی هریرة وقتیکه شوهر زن خود را بر فرش خود طلب کند
واو انکار کند شوهر بغصه بخوابد فرشتگان تا صبح بران زن لعنت کنند قال الله تعالی ان الله یأمرکم
ان تؤدوا الامانات الی اهلها یعنی الله تعالی حکم میکند شما را که امانتها را بمالکان شان ادا کنید

مقام مخصوص ۱۲

فصل اگر شخصی اراده ادای دین داشته باشد و اورا میسر نشود و بمیرد امیدست که حق تعالی در آخرت
دائنان اورا راضی سازد و اورا به بهشت برد رسول فرمود صلعم مَنْ تَدَايَنَ بِدَيْنٍ وَفِيْ نَفْسِهِ
وَفَاءُهُ ثُمَّ مَاتَ تَجَاوَزَ اللّٰهُ عَنْهُ وَاَرْضٰى غَرِيْمَهُ بِمَا شَاءَ وَمَنْ تَدَايَنَ بِدَيْنٍ وَلَيْسَ
فِيْ نَفْسِهِ وَفَاءُهُ ثُمَّ مَاتَ اقْتَصَّ اللّٰهُ تَعَالٰى لِغَرِيْمِهِ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ رواه الحاكم عن ابی
امامه یعنی هرکه معامله کند و دین بروی لازم شود و او اراده ادای آن دارد و بمیرد حق تعالی اورا
بخشد و دائنان اورا راضی سازد و هرکه معامله کند و دین دار شود و اراده ادا نداشته باشد عوض
دهاند حق تعالی غرمای اورا روز قیامت و طبرانی و حاکم هم از ابی امامه مثل این روایت کرده اند
باین عبارت مَنْ اَدّٰى دَيْنًا وَهُوَ يَنْوِيْ اَنْ لَا يُؤَدِّيَهُ فَمَاتَ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى
يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِنِّيْ لَاٰخُذُ بِعَبْدِيْ بِحَقِّهِ فَيُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَيُجْعَلُ فِيْ
حَسَنَاتِ الْاٰخَرِ فَاِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ اُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتِ الْاٰخَرِ فَيُجْعَلُ عَلَيْهِ
یعنی هرکه بمیرد و اراده ادای دین نداشته باشد بگوید حق تعالی که من بنده خود را ازین بگیرم پس از حسنات
مدیون بداین دهانیده شود و اگر حسنات نباشد گناهان داین بر مدیون نهاده شود و طبرانی
از ابن عمر روایت کرده که رسول فرمود صلعم دو قسم اند هرکه بمیرد و نیت ادای دین داشته باشد
پس من ولی او هستم یعنی اورا بخشایم و از حق تعالی دین اورا ادا کنانم و هرکه بمیرد و نیت ادای دین
ندارد گرفته شود از حسنات او و دران روز درهم و دینار نیست همچنین از ابن عمر از آنحضرت مرویست

فصل حقوق العباد که بسبب آن معصیت است چون قتل نفس یا قتل عضو یا گرفتن مال کسی
بغصب یا سرقه یا خیانت یا آبروی کسی را بردن از دشنام و مانند آن یا غیبت ادای این
حق کردن مظلمه و استرضای مظلوم است بدون استرضای مظلوم عفو و مغفرت در اتلاف اینچنین
حقوق نمیتوان شد الا نادر اگر رسول فرمود صلعم اَلدَّوَاوِيْنُ ثَلٰثَةٌ فَدِيْوَانٌ لَا يَعْبَأُ اللّٰهُ بِهِ
شَيْئًا وَدِيْوَانٌ لَا يَتْرُكُ اللّٰهُ مِنْهُ شَيْئًا وَدِيْوَانٌ لَا يَغْفِرُهُ اللّٰهُ اَمَّا الدِّيْوَانُ الَّذِيْ
لَا يَغْفِرُهُ اللّٰهُ فَالشِّرْكُ وَاَمَّا الدِّيْوَانُ الَّذِيْ لَا يَعْبَأُ اللّٰهُ بِهِ شَيْئًا فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ فِيْمَا
بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَبِّهِ مِنْ صَوْمٍ تَرَكَهُ اَوْ صَلٰوةٍ تَرَكَهَا فَاِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى يَغْفِرُ ذٰلِكَ وَيَتَجَاوَزُ لِمَنْ يَشَاءُ

حقوق العباد که بسبب آن معصیت است

وَاَمَّا الدِّيوَانُ الَّذِي لَا يَتْرُكُ اللّٰهُ مِنْهُ شَيْئًا فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا اَلْقِصَاصُ
لَا مَحَالَةَ رواه الحاکم واحمد عن عائشة رضی الله تعالی عنها یعنی نامهای اعمال سه گونه اند یکی آنست
که حق تعالی از هیچ شیئها روا ودا و دیگری آنست که از آن هیچ نمیگذارد و دیگر آنست که آنرا هرگز نمی بخشد
آن نامه که آنرا نمی بخشد هرگز آن شرکست وآن نامه که آنرا هیچ نمی شمارد آن ظلم بنده است بنفس خود
بترک حقوق حق تعالی از ترک نماز و روزه و مانند آن پس حق تعالی می بخشد اینرا هرگاه بخواهد
وآن نامه که از آن هیچ نمیگذارد وآن ظلم بندگانست یکی بر دیگری دران عوض و قصاص خواهند شد
البته و طبرانی و مانند آن از سلمان و بزار همچنین از انس روایت کرده اند و فرمود آنحضرت صلی الله
علیه وسلم هرکه باشد نزد او مظلمه برای برادر خود باید که در دنیا از و بخشاید که در روز قیامت نه دینار است
ونه درهم اگر ظالم را عمل صالح باشد بقدر ظلم عمل او گرفته بمظلوم داده شود واگر عمل صالح نباشد
گناهان مظلوم از و برداشته بر ظالم نهاده شود رواه البخاری عن ابی هریرة و مسلم و ترمذی از
ابی هریره روایت میکنند که رسول صلعم از یاران پرسید که مفلس کدام کس باشد یاران گفتند مفلس
کسی باشد که مال و متاع نداشته باشد آنحضرت فرمود که مفلس از امت من کسی باشد که در روز قیامت حاضر
شود با نماز و روزه و زکوة لیکن یکی را دشنام داده باشد و یکی را تهمت زنا کرده باشد و کسی را
مال خورده باشد و کسی را خون ریخته باشد و کسی را زده باشد پس نشانیده شود او را و از عوض گرفته
شود هر یکی از حسنات او بگیرد پس چون از حسنات او هیچ نماند و تمام حقوق که بر ذمه او بوده باشد ادا
نشده باشد گرفته شود گناهان مظلومان و نهاده شود بر وی پس او را در دوزخ انداخته شود و رسول
فرمود صلعم مَا مِنْ رَجُلٍ يَضْرِبُ عَبْدًا لَهُ اِلَّا اُقِيْدَ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رواه البزار والطبرانی
عن عمار وعن ابی هریرة بنحوه یعنی هیچ مردی نباشد که زده باشد غلام خود را مگر آنکه عوض گرفته شود از وی
روز قیامت و همچنین حاکم از سلمان و سعد و ابن مسعود و غیرهم روایت کرده و همچنین طبرانی از ابی
امامه و ابی بردة و انس روایت کرده و همچنان از ابراهیم نخعی روایت کرده که گفته بودند جماعه صحابه
و تابعین میگفتند که اگر مردی دیگری را گفت ای سگ یا خوک یا خر حق تعالی روز قیامت
خواهد پرسید که تو دیده بودی که من او را سگ یا خوک یا خر آفریده بودم **فائده** ظلم چنانچه

بر مسلم حرام است بر ذمی هم حرام است که بعهد با اهل ذمه عهد رسول است صلی الله علیه وسلم عهد شکنی رسول
صلعم لازم می آید رسول فرمود صلی الله علیه وسلم مَنْ قَذَفَ ذِمِّيًّا لَهُ حُدَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِسِيَاطٍ مِنْ
نَارٍ رواه الطبرانی عن واثلة بن الاسقع یعنی هر که تهمت زنا کند بر ذمی او را روز قیامت حد زده خواهند
بدره از آتش و فرمود أَلَا مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا وَانْتَقَصَهُ مِنْ حَقِّهِ أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ
أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بِغَيْرِ طِيبِ نَفْسِهِ فَأَنَا حَجِيجُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ یعنی آگاه باشید هر که ظلم کند
ذمی را یا کم کند از حق او یا تکلیف دهد او را زیاده از طاقت او یا گرفت از وی چیزی بی رضای وی او پس من خصومت
کننده باشم با وی روز قیامت **فائده** باید دانست که هر گناهی که باشد سوای شرک جزای آن متناهی
اگرچه کثیر و شدید باشد پس مقتضای این احادیث آنست که حقوق عباد خصوصاً مظالم هرگز مهمل نگذاشته شود
و قصاص آن ضرورست مظلومان را ثواب حسنات ظالمان داده شود تا وقتیکه هیچ از حسنات شان
نماند پس اگر مظالم باقی ماند گناهان مظلومان بر ظالمان نهاده آنها را داخل دوزخ کرده شود پس هرگاه که جزای
سیئات منتهی شود اگرچه بعد مکث طویل و مومنان ظالمان از مظالم پاک شوند آخر ایشان داخل بهشت کرده شوند بمقتضای
ایمان که جزای ایمان خلود است در بهشت اینچنین امام بیهقی گفته لیکن از شامت مظالم گاه باشد که ایمان سلب شود
نعوذ بالله منها حق تعالی از صدور مظالم در پناه خود دارد **شعر** مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن * که در
شریعت ما غیر ازین گناهی نیست یعنی در شریعت محمدی مانند مظالم هیچ گناه نیست **فائده** اگر بر ذمهٔ شخصی
مظالم بود و از آن توبه کند و از ظلم اجتناب کند و رد مظالم و استرضای مظلومان از مقدور او خارج باشد
درین صورت امید است که حق تعالی خصمان او را روز قیامت راضی سازد و رسول فرمود صلی الله علیه وسلم
رَجُلَانِ مِنْ أُمَّتِي جَثَيَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ تَعَالَى فَقَالَ أَحَدُهُمَا يَا رَبِّ خُذْ لِي
مَظْلِمَتِي مِنْ أَخِي فَقَالَ اللهُ أَعْطِ أَخَاكَ مَظْلِمَتَهُ فَقَالَ يَا رَبِّ لَمْ يَبْقَ مِنْ حَسَنَاتِي شَيْءٌ فَقَالَ
اللهُ كَيْفَ تَصْنَعُ لَمْ يَبْقَ مِنْ حَسَنَاتِهِ شَيْءٌ فَقَالَ يَا رَبِّ يَحْمِلُ مِنْ أَوْزَارِي وَفَاضَتْ
عَيْنَا رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْبُكَاءِ وَقَالَ إِنَّ ذَلِكَ يَوْمٌ عَظِيمٌ يَوْمَ
يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَى أَنْ يُحْمَلَ عَنْهُمْ أَوْزَارُهُمْ فَقَالَ اللهُ ارْفَعْ رَأْسَكَ فَانْظُرْ فِي الْجِنَانِ
فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ يَا رَبِّ أَرَى مَدَائِنَ مِنْ فِضَّةٍ مُرْتَفِعَةً وَمِنْ ذَهَبٍ مُكَلَّلَةً بِاللُّؤْلُؤِ

لِاَیِّ نَبِیٍّ اَوْ لِاَیِّ صِدِّیْقٍ اَوْ لِاَیِّ شَهِیْدٍ هٰذَا فَقَالَ هٰذَا لِمَنْ اَعْطَی الثَّمَنَ قَالَ
رَبِّ وَمَنْ یَّمْلِکُ ذٰلِکَ قَالَ اَنْتَ تَمْلِکُهٗ قَالَ لِمَ قَالَ لِعَفْوِکَ مِنْ اَخِیْکَ قَالَ
رَبِّ اِنِّیْ قَدْ عَفَوْتُ عَنْهُ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی خُذْ بِیَدِ اَخِیْکَ فَاَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ ثُمَّ
قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اِتَّقُوا اللّٰهَ وَاَصْلِحُوْا ذَاتَ بَیْنِکُمْ فَاِنَّ اللّٰهَ یُصْلِحُ
بَیْنَ الْمُؤْمِنِیْنَ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ رواه الحاکم والبیهقی وسعد بن منصور عن انس یعنی دو مرد از امت
من دو زانو نشینند بحضور رب العزت پس یکی بگوید ای پروردگار مظلمهٔ من از برادر من بگیر حق تعالی او را بفرماید
بده مظلمه برادر خود را او بگوید ای پروردگار هیچ از حسنات باقی نمانده است حق تعالی مظلوم را بفرماید
چه میکنی از حسنات او هیچ باقی نمانده است او گوید ای پروردگار گناهان من از من بردارد و ازین سخن چشم
مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم اشک ریخت و فرمود که آن روز سخت روز باشد مردم محتاج شوند به آنکه
کسی گناهان من بردارد حق تعالی مظلوم را بفرماید که سر بردار و ببین در بهشت پس سر بردارد و بگوید که الٰهی شهرها
می بینم از نقره عالی مرتبه و از زر مرصع بمروارید برای کدام نبی یا کدام صدیق یا کدام شهید خواهد بود این
شهرها حق تعالی فرماید که این برای کسی ست که بدهد قیمت بگوید ای پروردگار کیست مالک این قدر حق تعالی
فرماید مالک قیمت آن هستی بگوید از چه چیز فرماید که به بخشیدن حق خود را برادر خود را او گوید یا رب بخشیدم از و
حق تعالی فرماید که بگیر دست این را و داخل بهشت کن پس رسول فرمود صلی الله علیه وسلم ای مردم پرهیز کنید
از عذاب خدا و نیکوکاری با خودها کنید که حق تعالی روز قیامت در مسلمانان آشتی خواهد کنانید یعنی برکرا خواهد
و رسول فرمود صلعم روز قیامت چون بهشتیان داخل بهشت شوند و دوزخیان یعنی کافران داخل دوزخ
یک آواز دهنده آواز دهد که ای اهل جمیع مظالم باهم بخشید و ثواب شما بر خداست رواه الطبرانی عن انس و عن
ام هانی نحوه و امام محمد غزالی گفته که این احادیث محمول اند بر کسیکه از مظالم توبه کند و آینده ترک دهد و آنها اوّاب
باشند که حق تعالی در شان ایشان میفرماید اِنَّهٗ کَانَ لِلْاَوَّابِیْنَ غَفُوْرًا قرطبی گفته که این تاویل خوب ست
و حکم عام نیست اگر عام بودی کسی داخل دوزخ نشدی سوال اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد بر نفس یا مال یا آبرو
مظلوم را انتقام آن جائز باشد یا نه جواب انتقام مثل مظلمه جائز ست و زیاده از آن حرام ست و عدم
انتقام افضل و اولی ست قال الله تعالی فَاعْتَدُوْا بِمِثْلِ مَا اعْتَدٰی عَلَیْکُمْ یعنی عوض کنید بروی

مانند آنچه او ظلم کرده است بر شما این امر برای اباحت است قال الله تعالی وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ
مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ یعنی اگر عوض
کنید شما پس عوض کنید مانند آنچه بر شما کرده است و اگر صبر کنید پس صبر بهتر است برای صبر کنندگان و صبر کن ای محمد و نباشد
صبر تو مگر بتوفیق و مددگاری او سبحانه و قال الله تعالی وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ
فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ
سَبِيلٍ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ
لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ یعنی جزای بدی بدی است که مثل آن
با وی کرده شود پس هر که عوض نکند و بخشد و آشتی جوید پس ثواب او بر خداست بدرستیکه حق تعالی ظالمان را
دوست نمیدارد یعنی دشمن میدارد و هر که عوض گیرد بعد مظلومی خود پس نیست بروی هیچ مواخذه در دنیا و آخرت
بر کسیکه ظلم کنند بر مردم و فساد کنند در زمین ناحق آنها را عذاب الیم باشد و هر که صبر کند و بخشد مظلمه خود بدرستیکه
بهترین خیرهاست رسول فرمود صلی الله علیه وسلم الْمُسْتَبَّانِ مَا قَالَا فَعَلَى الْبَادِي مِنْهُمَا مَا لَمْ
يَعْتَدِ الْمَظْلُومُ رواه احمد و مسلم و ابوداود و الترمذی عن ابی هریرة یعنی دو کس باهم بدگوئی کنند گناه
هر دو بدگوئی بر کسی است که اول گفته تا که ثانی زیاده نکند از آنچه اول گفته است و فرمود آنحضرت علیه
السلام الْمُسْتَبَّانِ شَيْطَانَانِ يَتَهَاتَرَانِ وَيَتَكَاذَبَانِ رواه احمد و البخاری فی الادب بسند صحیح عن
عیاض بن حمار یعنی دو کس که باهم بدگوئی میکنند هر دو شیطانانند باهم کلام باطل میگویند و باهم دروغ گوئی
میکنند و قال الله تعالی وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي
بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا
ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
یعنی نیکی و بدی یکسان نیست پس هر که نیکی تواند کرد بدی چرا اختیار کند بدی را به نیکی دفع کن یعنی اگر کسی با تو بدی
کند تو عوض آن نیکی کن ازین عمل بدی او برطرف شود اگر اینچنین کنی پس کسی که با تو دشمنی دارد دوست و یکرنگ خویش
خواهد شد و نخواهد کرد این صفت را مگر صابران و اخذ نخواهد کرد این صفت را مگر کسیکه نزد خدا نصیبه کامل دارد و اگر وسوسه بجانب
رسد از طرف شیطان که باز دارد ازین عمل پس پناه جو از خدا بدرستیکه خدا سمیع و علیم است ترا پناه دهد مردی

گفت یا رسول الله مرا چند غلامند که مرا دروغ گو میگویند و خیانت میکنند و نافرمانی میکنند و من آنها را زجر میکنم و دشنام میدهم
پس چگونه باشد مرا از آنها آنحضرت فرمود که خیانت و تکذیب و عصیان آنها با عقاب تو حساب کرده خواهد شد پس اگر عقاب
تو از گناه آنها کم خواهد بود ترا فضیلت خواهد بود و اگر عقاب تو بقدر گناه آنها خواهد بود برابر خواهند شد و اگر عقاب تو
از گناه شان زیاده خواهد بود بقدر زیادتی از تو عوض گرفته خواهد شد آن مرد گریستن و به آواز ناله کردن گرفت
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم آیا قرآن نخوانده وَنَضَعُ الْمَوَازِيْنَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ
نَفْسٌ شَيْئًا وَاِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ اَتَيْنَا بِهَا وَكَفٰى بِنَا حَاسِبِيْنَ یعنی خواهیم نهاد
ترازوهای عدل را در قیامت پس ظلم کرده نخواهد شد هیچکس چیزی و اگر خواهد بود ظلم بوزن دانه خردل
خواهیم آورد و بس ایم حساب کننده آن مرد گفت یا رسول الله بهتر چیزی نمی یابم از جدا کردن آنها بدرستیکه من
ترا شاهد میکنم که آنها را آزاد کردم رواه احمد و ترمذی عن عائشة رض **شعر** بدی را بدی سهل باشد جزا ❊
اگر مردی اَحْسِنْ اِلٰی مَنْ اَسَاءَ **تذییل** در حسن خلق و نرمی و مذمت تکبر حق تعالی در حق رسول کریم
فرموده وَاِنَّكَ لَعَلٰى خُلُقٍ عَظِيْمٍ بدرستیکه تو بر خلق عظیم هستی و فرموده فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ لِنْتَ
لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيْظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوْا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ
یعنی بسبب رحمت خدا که برست نرم شدی تو برای مردم یعنی کریم و رحیم شدی و اگر می بودی بر خلق سخت دل هر آینه
جدا می شدند از گرد تو پس ببخش تقصیرات شان را و دعای مغفرت کن برای آنها اگر تقصیری کنند و در هر کار
با آنها مشورت کن و حق تعالی در حق خاصان خود میگوید وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِيْنَ يَمْشُوْنَ عَلَى الْاَرْضِ هَوْنًا وَّاِذَا
خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُوْنَ قَالُوْا سَلَامًا یعنی بندگان خاص آنانند که راه میروند بر زمین بنرمی و اگر جاهلان با آنها
خطاب بجهل میکنند آنها در جواب آن کلامی گویند که موجب سلامت باشد از ایذا و گناه رسول فرمود صلعم هر که
از رفق و نرمی محروم شد از هر خیر محروم شد رواه مسلم عن جریر و فرمود محبوب ترین شما نزد من کسانند
که اخلاق نیک دارند رواه البخاری عن عبدالله بن عمرو و در صحیحین هست بهترین شما نیک خلق تر شماست و
رسول فرمود صلعم اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ قَائِمِ اللَّيْلِ وَصَائِمِ النَّهَارِ رواه
ابو داود یعنی بدرستیکه مومن در می یابد بسبب نیک خوئی خود مرتبه کسی را که تمام شب نماز گزارد و روز را روزه
دارد و فرمود آنحضرت صلعم بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ حُسْنَ الْاَخْلَاقِ رواه مالک فی الموطا و رواه احمد عن

ابوہریرۃ یعنی مبعوث کردہ شدم تا کہ تمام کنم حسن اخلاق را و رسول فرمود صلعم مَنْ تَوَاضَعَ لِلّٰہِ رَفَعَہُ اللّٰہُ رواہ ابو نعیم فی الحلیۃ عن ابی ہریرۃ در حدیث قدسی ست اَلْکِبْرِیَاءُ رِدَائِیْ وَالْعَظَمَۃُ اِزَارِیْ فَمَنْ نَازَعَنِیْ فِیْ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا قَذَفْتُهُ فِی النَّارِ رواہ احمد و ابو داود و ابن ماجہ عن ابی ہریرۃ و ابن ماجہ عن ابن عباس و روی الحاکم عن ابی ہریرۃ اَلْکِبْرِیَاءُ رِدَائِیْ فَمَنْ نَازَعَنِیْ فِیْ رِدَائِیْ قَصَمْتُهُ یعنی حق تعالی میفرماید کبریا و تکبر چادر منست و عظمت و بزرگی ازار منست ہر کہ کشاکشی کند با من در چیزی ازین ہر دو بیندازم او را در دوزخ و در روایتی ہر کہ چادر من کشد ہلاک کنم او را **شعر**

دادیم ترا ز گنج مقصود نشان + گر ما نرسیدیم تو شاید برسی +

رَزَقَنَا اللّٰہُ سُبْحَانَہٗ مِنَ الْخِصَالِ مَا یَرْضَاہُ وَالْحَمْدُ لِلّٰہِ تَعَالٰی اَوَّلًا وَّاٰخِرًا وَالصَّلٰوۃُ وَالسَّلَامُ وَالْبَرَکَۃُ عَلٰی رَسُوْلِہٖ وَاٰلِہٖ وَصَحْبِہٖ وَ

مُتَّبِعِ سُنَّتِہٖ بِعَوْنِہٖ تَعَالٰی

الحمد للہ بتاریخ ۱۳ سیزدہم ذیحجہ سنہ ۶۶ ہجری نسخہ حقیقۃ الاسلام جامع حقوق عباد و پروردگار انام
تصنیف سلالۃ العلما زبدۃ الفقہا مفسر کلام اللہ حضرت قاضی **ثناء اللہ** پانی پتی قدس سرہ
در بیت السلطنت لکھنؤ محلہ محمود نگر محمد مصطفی خان خلف حاجی محمد روشن خان غفر لہما المنان
حلہ انطباع پوشانید

سوال

اجرت بر خواندن قرآن گرفتن جائز ست یا نہ **جواب** حکم اجرتی کہ حافظان قرآن بر خواندنش میگیرند چند صورت دارد جداگانہ در ذہن خود منقسم باید فرمود و غلط نباید کرد تا اشتباہ واقع نشود صورت اول آنکہ ثواب قرآن خواندہ خود را بعوض مبلغ کذا بدست کسی بفروشد و این صورت محض باطل است باجماع اہل سنت آری نزد امامیہ رائج و متعارف ست بلکہ ثواب روزہ و حج و دیگر عبادات را ہم فروشند و دلیل بطلانش آنکہ حقیقت بیع مبادلۃ المال بالمال ست و ثواب طاعات مال نیست بلکہ حقی ست کہ برای این شخص بحکم وعدہ الہی ثابت میشود و در آخرت استیفای آن خواہد نمود و بیع حقوق خواہ دنیوی باشد خواہ اخروی مثل حق الولد و حق الارشاد و حق مرد و زن و حق العیال و امثال ذلک جائز نیست صورت دوم آنکہ شخصی را برای ختم قرآن مزدور بگیرند و ثواب آن ختم بمستاجر برسد و این صورت نزد ابو حنیفہ

جائز نیست و نزد شافعی تفصیلی دارد و دلیل عدم جواز این صورت آنست که قاعدهٔ کلیهٔ حنفیه ست کما
فی شرح الوقایة وغیره الاصل عندنا انه لا یجوز الاجارة علی الطاعات و علی المعاصی
لکن لما وقع الفتور فی زماننا فی الامور الدینیة یفتی بصحتها لتعلیم القرآن و
الفقه تحرزا عن الاندراس و نکته درانکه اجاره برادای طاعت خواه فرض باشد خواه نفل جائز
نیست آنست که شخصی که مباشر طاعت شده است بحکم وعدهٔ الٰهی مستحق اجر اخروی گشته پس اگر اجر دنیوی
را از مخلوق بران عمل طلب نماید اجتماع عوضین در اجرین در حق یکس بیک فعل لازم خواهد آمد مثل
آنکه شخصی اجیر خاص یک کس قرار یافت او را نمیرسد که اجیر خاص شخصی دیگر شود در همان مدت کذا فی الکافی
شرح الهدایة و قوله علیه السلام و اقرؤا القرآن و لا تأکلوا به مثل ان یستاجر رجلا لیقرأ
علی راس قبر قیل مثل هذه القراءة لا یستحق به الثواب لا للمیت و لا للقاری
انتهی صورت سوم آنکه شخصی حسبةً لله ثواب قرآن خوانده بکسی بخشد یا بقصد ثواب او خواندن آغاز
کند و هرگز خیال معاوضه در خاطر خطور نکند و آنکس بطریق مکافات بعد ازان یا در اثنای خواندن
آن بوی چیزی بدهد یا احسانی نماید یا شخصی باشد که از سالها بآن شخص انعام و احسان میکند و این
کس مکافات آن قرآن و کلمهٔ تهلیل و امثال آن برای او میخواند و ثواب آن باو می بخشد این صورت
جائز ست بلاشبهه بلکه مستحب زیرا که مکافات احسان باحسان مستحب ست و فی الحدیث من صنع الیکم
معروفا فکافئوه الخ و لیکن درینجا هم عذری می باید و آن اینست که اگر نیت آن در خواندن مکافات
احسان او ست پس جائز مستحب ست اما اجاره نشد آری در اشتن مکافات مضر نیست لیکن فرقی بینهما ملحوظ باید
و صورت چهارم آنکه شخصی ست طالب علم دینی یا حفظ قرآن یا اشتغال بطاعت دیگر لیکن از راه تنگدستی
و فقدان وجه معاش فراغت اشتغال باین امور ندارد و مردی دیگر صاحب مایه وجه قوت او شود تا بفراغ بال
مشغول بطاعت گردد و درین صورت هر دو را اجر کامل بر هر طاعت او حاصل میگردد و مورد این
آیت همین ست للفقراء الذین احصروا الخ و اعانت بر طاعت که در حدیث جا بجا ممدوح
واقع شده همین ست لیکن این را اجرت گفتن مجاز ست صورت پنجم آنکه شخصی قرآن را نه بوجه طاعت
بلکه بنا بر قصد منافع میخواند و برین اجرت میگیرد مثل رقیه حمّی و تعویذ و ختم بعضی سوره قرآن برای حصول

بعضی مطالب دنیوی یا برای خلاص از عذاب گور یا برای دفع آسیب زنده یا مرده بصوت خوش و این قسم ہبہ جائز ست بلا کراہت و ہمین ست مورد این حدیث کہ اِنَّ اَحَقَّ مَا اَخَذْتُمْ عَلَیْہِ اَجْرًا کِتَابُ اللّٰہِ و قصۂ رقیہ سورۂ فاتحہ و گرفتن اجرت بران نیز از ہمین قبیل ست ہمہ صور را جدا جدا باحکام آنہا در خاطر محفوظ باید داشت وَالسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَعَلٰی مَنْ لَدَیْکُمْ بہمین تفصیل معلوم شد کہ در احادیث مختلفہ تعارض نیست مثلاً در حدیث عبادہ بن الصامت قَالَ قُلْتُ یَا رَسُوْلَ اللّٰہِ رَجُلٌ اَهْدٰی اِلَیَّ قَوْسًا مِمَّنْ كُنْتُ اُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْقُرْآنَ وَلَيْسَتْ بِمَالٍ فَاَرْمِيْ عَلَيْهَا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ قَالَ اِنْ كُنْتَ تُحِبُّ اَنْ تُطَوَّقَ طَوْقًا مِنْ نَارٍ فَاقْبَلْهَا رواه ابو داود و ابن ماجہ در صورتی راست کہ در وقت تعلیم طلب مکافات منظور داشتہ بود و ہمین نیت تعلیم کردہ بود و علی ہذا القیاس احادیث دیگر وَاللّٰهُ اَعْلَمُ وَعِلْمُهٗ اَتَمُّ وَاَكْمَلُ وَاَحْكَمُ

الحمد للہ خالق الانام کہ رسالہ **حقیقۃ الاسلام** مع استفتای اخذ اجرت بر خواندن قرآن
بتاریخ سیزدہم ذیحجہ سنہ ۱۲۶۶ ہجری در بیت السلطنت لکہنؤ محلہ محمود نگر محمد مصطفی خان خلف
حاجی محمد روشن خان غفر لہما المنان طبع نمود

۸۶۹۱
الف